

شغال محکوم

ای شغال تنه گنده خپله
خوب ، بد جنس جدا ندر جد دزد
پی شرافت ، بکدام استحقاق
آخر ای پی هنر و پی همه چیز
نیسه شب بهر چه آئی پاپوس ؟
پی گذرنامه و بیسی پروانه
مالک باج زمین میطلبی ؟
مرغ پی وقت مگر چیزی خواند
سیدی ، عامی ، تاخمس و زکوة
متولی دهات مائی ؟
پا گه هستی گل و مولاد رویش

باری از شرع مطهر گذریم
چوب دارستی یا جنگلبان ؟
بهر اجباری از رکن و ستاد ؟
پست امنیه فرستاده تو را
سوه پیشینه مگردا رد آن
بخشدار هستی یا فرماندار ؟
ملك الموت ملا پیر مدنی
خط مگر داری از آقای وزیر ؟

از در عدل مطلق سرنگریم
آدم ثبت ، سچل یا نوغان ؟
آمدی یسا بهوای سازاد ؟
ببیری خد متشان مرغ مرا ؟
سرد یوار پیرده حیوان ؟
شهر دار هستی یا استاندار ؟
ناخنک گفته بخرم بزنی ؟
یا که دستور شفا هستی ز امیر ؟

بلا تشبیه رئیس الوزرا
مگر از دفتر مخصوص کسی
مرگ من، حضرت آقای شغال
خود ایشان بشما خط دادند ؟
سیاست سروکار تو کجاست ؟
از سر شخم زدن تاخر من
هیچ در مدت عسرت یکبار
هیچ شدیخ کنی از سرمائی ؟
این همه پیشگفت ای نامرد

توصیه کرده به جالیزتورا ؟
بتو داده است سمت بازارسی ؟
کی گرفتی ز شهنشاه مدال ؟
یا که از جثائی رخصت دادند ؟
انگلستان است یا امریکاست ؟
شده یک دفعه کنی یاری من ؟
دست از بیل شیده آبله دار ؟
هیچ شد غش کنی از گرمائی ؟
شد بگوئی نکند دستت درد ؟

حال کرتو به وصیت داری
پوستت را کنم و گناه کنم
تنه لش، جا یگزین سرخر
رقص مطبوع کنی بر سردار
سخن بزرگتر اینجاکه رسید
نکات افسوس که بسی تدبیری

احمدی واریکو، مختاری
سر جالیز بدارت یزتم
عسرت الناس شغالان دگر
مثل بعضی وزرا* بلغار
از ته قلب شغال آه کشید
شیرموش هستی و موش شیری

دزد یک جوجه خروش حلق آویز
دزد یک خیزه اندر سردار
زالوی خسون هزاران دهقان
داشتی گر هنر و عقل و کمال

دزد ده دهکده آقا و عزیز؟
دزد صد قریه جناب سردار
حضرت اشرف و خان و اعیان
همه بودند بعرف توشغال

انوشه

ناوی از موج نمیترسد ؛
او، شیفته ی طوفان است
ناوی از ساخت پرنور آفتاب می آید
شفقش در جان است

برگشد چونکه شرع
قارغ از بود و نبود
عرصه اش ؛

عرصه ی پهنای دریا می گوید ؛
ناخدا اش است که با بیم و بلا خو کرده
ای چه پس بر سر او ابر هیا هو کرده
وین زمان ؛

روی این ساحل اندوه زده
در کنار هم رزم ، پیش روی دژخیم ،
در تگرگی همه از سرب مذاب

همچو يك صخره بیاست

د شعن شوم کجاست ؟

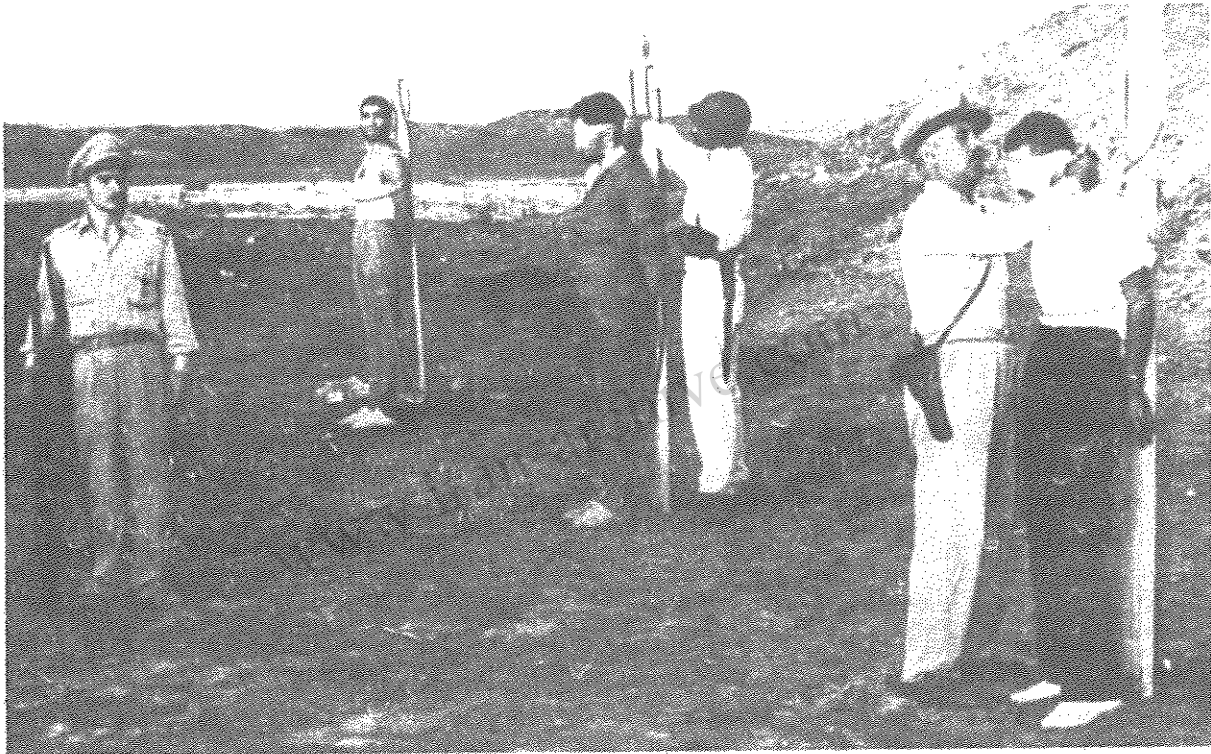
تا ببیند بد و چشم

ناوی از مرک نمیترسد ؛

او زنده دل از ایمان است

ناوی از ساخت پرنور آفتاب می آید

شفقش در جان است .



ناوی وظیفه هوشنگ انوشه ، مہناوی دوم خیری، ناوی وظیفہ گہر بار در شہر چیرماہ سال ۱۳۳۲
یعنی بلافاصلہ پس از کودتای ۲۸ مرداد باتہام آتش زدن ناو بیبر بازداشت و پنج روز بعد
در میدان تیر امیر آباد خرمشہر تیر باران شدند . از انجہت گہ د ستگاہ انتظامی شاہ از ناویان
میترسید چوختہ اعدام راگہ مرکب از ۱۵ نفر سرباز بود از لشتر خرم آباد آوردند . بطوریکہ در کس
دیدہ میشود انوشہ باچشمان باز باستقبال مرک رفت و شہامت و از خود گذشتگی او بحدی بود
کہ حتی در لحظہ اعدام ہم خندہ لبان او را ترک نکفت .

میرا زیاد فراموش مکن !

گورخونین شهیدان بتو آواز دہد :
" شعلہ ای راتہ قروزان شدہ خاموش مکن !
ماہہ امید وفای تو گڈ شتیم ز جان
دوستان را میرا زیاد ، فراموش مکن ! "

تا بود گردش اوضاع وطن بر این دور :
دشمن مردم پر بہرہ و مردم ہی برک
میرا زیاد ارنی راد رحس جور !
میرا زیاد سیامک را برجوبہ ہی مرک !

ای چراغی کہ گنوں روشن و نور افشانی
نام شمعہ کہ فرو مردہ ، ز خاطر مرزا !
باہمہ ہستی خود تودہ ای صادق باش
سخن روز بہ گرد ز خاطر مرزا !

تا ز تیرہ شب میہن نہد پرتوی فجر
منہ از جادہ ہی پیتار دی پای برون
میرا زیاد ، فراموش مکن آنہمہ زجر !
میرا زیاد ، فراموش مکن آنہمہ خون !

مادر و ہمسر و فرزند عزاد اربسی است
گروفا داری از این لشکر ماتم یاد آر !
زان رفیقان کہ نشستند بہ زندان بلا
دم شادی ، دم اندوہ ، بہر دم یاد آر !



شبه ای درباره جنبش های اجتماعی وانقلابی در ایران

خروشید وز دست بر سر ز شاه
که : «شاهها ، منم کاوه داد خواد»
ستم را میان و کرانه بود
همیدون ستم را بهانه بود
بهانه چه داری تو بر من ، بیار ،
که بر من سکالی بد روزگار ؟

قیام کاوه ی آهنگر طیه ضحاک ستمگر گرچه افسانه ای
 تاریخ است ولی این حقیقت را که مردم ایران زمین در برابر
 جور و ستم زبرد ریشی که نمود ارزنج و محرومیت بود هی زحمتکش
 است گرد می آیند و بهارزه میبرد ازند ، مجسم میکند . این حقیقت
 در سراسر تاریخ ایران بچشم میخورد و مادر این گاهنامه فهرستی
 از مظاهر آفرین است میدهم تا براخگر نبرد ی که زیر خاگستر
 شکست ها و ناکامیهای گذرا پنهان است نسیمی بد میم و گسیمی
 جرقه ای را که بحکم تاریخ به شعله ای تبدیل و از سوزش آن
 کاخهای ستم و ستمگران نابود خواهد شد ، تند ترکنیم . تاریخ
 نویسان ایرانی و بیثانه بانحریف و تغلیط ، بیشتر جنبشها و
 و قیامها را زبرد می یابند ، ی جانبداری سیاسی و مذهبی خود پنهان
 کرد ، به آنها زمانی رنگ الحاد و زندگی و گاهی خیانت و فتنه -
 گری زد ، اند . کوشش میکنیم تا آنجا که در این گاهنامه میکنند و
 درک نویسند ، اجازه میدهند حلقه های از زنجیر سرخ رنگ پایان
 ناپذیر مبارزات اجتماعی و انقلابی میهن خود را در سه قسمت پیش
 از اسلام ، بعد از آن تا آغاز قرن بیستم و سرانجام قرن معاصر ،
 از زیر خاگستر قرون و اعصار بیرون کشیم و رنگ زمان و پلیدی -
 های تاریخ سازان را از آنها بزد اعیم . کوشش ما اینست که بیشتر
 آنگونه جنبش های را که در تاریخهای تاریخ پنهان شد ، ولو
 باختصار ، از زوایای آن بیرون کشید ، و یاد آنها را زنده کنیم و
 در مورد انقلابات بزرگ که در باره ی آنها تفصیل مد ارک و اسناد
 منتشر شد ، باختصار قناعت کردیم .

پیش از اسلام

در ۵۲۹ ق . م کورش پایه گذار دولت هخامنشی در جنگ
 های شمال شرقی ایران با سکاها ، کشته شد . کیوجیه جانشین او
 که شاهی ستمگر و تاحد جنون خونخوار بود ، ستم برتوبد ، هسای
 مردم و اقوام تابع را که برزور کورش محکوم نظم تحمیلی او شمس
 بودند ، تشدید کرد . لشکر کشی او به مصر آخرین رمق کشاورزان
 و مردم مغلوب را کشید و زمینه را برای شورش «مئانی قراهم»
 (۱۲۷)



یک سرباز " جاویدان " اردوران هخامنشی

کرد * داریوش در کتیبه ی بیستون میگوید :

* بعد از رفتن او (کبوجیه) به مصر مردم از او برگشتند * * * *

شورشها آغاز شد و برد یازده بقول قابل تردید داریوش معنی شورش بود، در رعیت کبوجیه به تخت نشست و برای آرام کردن مردم مالیاتهارا بخشید و از سر بازگیری چشم پوشید * داریوش و نجیبای بزرگ همدست شدند و باتوطئه او را کشتند و داریوش با مکر و فریب به تخت نشست * شورشها بزرگ شد و حتی پارس زادگاه شاهان هخامنشی را نیز در بر گرفت * داریوش در کتیبه ی بیستون شمه ای از این قیامهارا در بند دوم چنین نقل میکند :

* زمانی که من در بابل بودم این ایالات از من برگشتند : پارس، خوزستان ، ماد ، آسور ، مصر ، پارت (خراسان) ، مرو ، گوش (افغانستان) ، سکا تیه * *

داریوش از ۹ مهرماه ۵۲۲ تا ۱۹ اسفند ۵۲۰ ق م بسرکوبی این جنبشها مشغول بود *

سیپتامان (۲۲۷-۳۱۹ ق م)

اسکندر رسلعه ی هخامنشیان را که از درون پیوسید ه بود ، نابود کرد ، دارا را کشت ولی در حرکت خود بشرق همه جا به مقاومت های سخت برخورد از جمله سفد و باختر (BACTERIA) یکی از سرداران جنگی سیپتامان در راه جنبش همگانی مردم پیش از دو سال علیه مهساجم خارجی مبارزه ی دلورانه کرد * در این ناحیه مکرر مردم علیه ساتراپهای اسکندر قیام کردند ، گرچه سرانجام نیروهای مجهز و ورزیده ی اسکندر این جنبشهارا سرکوب کردند ولی از این تاریخ اسکندر بناچار روضر خسونت آمیز خود را به ترومش و ملاطفت بدل کرد *

جنبش مانوی (۲۷۶-۲۱۱ م)

* این جامعه راترك كن ، تو از جانبداران آن نیستی ، تو باید عادات و رسوم را منظم کنی و لذا ائذ را تحت تسلط درآوری *

این ندائی است که طبق آثار مانوی از جانب " شاه نورپهشت " که نام عالیترین " نیکی " است در سن ۱۲ سالگی به مانی رسید * مانی در سال ۲۱۷ / ۲۱۶ م * در خانواده ای مذهبی از " ادریون مفتسه " بدنیا آمد و در بابل پرورش یافت * بطور کلی جامعه ی آنروزی به بندگان و کشاورزان (آزاد) در برابر شاه و شاهزادگان ، مہان (بزرگان) ، نجیبای کوچک و دهگانان (نجیبای ده) و پیشوایان مذهبی زردشت تقسیم میشد * کشاورزان آزاد و یا بطور کلی زحمتکشان (آزاد) همواره در خطر بنده شدن بودند * هر آزاد که قادر بر پرداخت مالیات نبود و یا در جنگ اسیر میگردد فوراً به بنده تبدیل میشد و چون جنگها از دوران اشکانیان تا ساسانیان و قحط و غلامد او م بود ، سیلی از آزادان بطرف بندگان روان بود * بندگان مانند کالا بفروش میرسیدند * اختلافات مذهبی بین زردشتیان ، عیسویان ، یهودان نیز باین وضع اشتقه میافزود * این جامعه دارای دو قطب حاکم و محکوم که تضاد اصلی اثراتشکیل میدادند ، بود * تضادهای دیگر از جمله تضاد بین شاه و نجیبان و اشراف و دستگاه مذهبی ، تضاد بادولت روم در غرب و با هیاطله در شرق ، تضاد بین شهر و ده که نتیجه ی سیرتامل جامعه بود بحران پایان حکومت اشکانی را تشدید میکرد * استخراج معادن ، توسعه ی محصولات دستی و کارهای ساختمانی در شهرها و کارهای آبیاری و راه آبیاری و نظائر آن با وضع عقب مانده ی دهات و وابستگی انسانهای دهه در تضاد بود * واکنش چنین وضعی در درون مانی ندائی است که به مانی میگوید :

* این جامعه راترك كن ، تو از جانبداران آن نیستی *

در مقابل جامعه ای چنین پرتضاد یاباید با مبارزه ی مثبت بتغییران پرداخت و یا آنکه از آن دوری هست و در هر حال بسا آن ساخت و راه مبارزه ی منفی را پیش گرفت. مانی راه دوم را برگزید. مانی پس از مسافرت به هند و آشنائی با مذهب بودائی سیستم جهانی مذہبی خود را که التقاطی از مذہب زردشتی، بودائی و عیسوی و میتولژی بود با دقت تنظیم کرد و در کتاب "شاهپورگان" اصول آنها را بیان و هنگام تاجگذاری شاهپور اول به شاه هدیه کرد. مانی اصول اخلاقی خود را برپایه ی فلسفی ثنویت؛ روشنائی و تاریکی که ازلی و ابدی هستند؛ استوار نمود. در واقع این اصول (امتناع از قتل نفس حتی در مورد حیوانات، نخوردن شراب، دوری از زین و جمع نکردن مال) و انگشتر در مقابل زندگی پرتجمل و پراز لذت طبقات حاکم و عکس العمل منفی در برابر پیرحیران اجتماعی پایان حکومت اشکانی و آغاز حکومت ساسانی است. شاهپور و هرمزد، نشر چنین مذہبی را تجویز کردند، زیرا با وجود مخالفت آن با شهبوت پرستی و غارتگری و سودجویی طبقات حاکم، از جانی مردم را براه "معنویت" و "پاسیفیسم" سوق میداد و از جانب دیگر از قدرت پیشوایان مذہب زردشت میکاست. جنبش معنوی مانی بسرعت در جهان آنروز گسترش یافت و تبدیل به نیروی شد که با وجود جنبه ی منفی آن با همدقهای شاهان و نجبا و پیشرفت جامعه ی آنروزی وفق نمیداد. پیشوایان زردشتی و عیسوی که باهم دایما در نبرد بودند، متحد شدند و در دوران شاهی بهرام اول که شاهی تن آسان و شهوت پرست بود در جریان محاکمه ای مسخره او را محکوم و مقتول نمودند (۲۷۶ میلادی). از آن پس مانی کشتی آغاز شد و مغان مردم بسیاری را بنام زندک (زند یقی) کشتند. مانویان در دو جانب شرق و غرب، در آسیای میانه تا سرحد چین و در غرب تا روم پراکنده شدند. در غرب گروه های مذہبی مسیحی تحت تاثر تیرمانویت مانند البیژوا و کاتار پدید آمدند که آنها هم بعلت ناسازگاری با وضع اجتماعی موجود و یا منافع کلیسا قتل عام شدند. عناصری از افکار مانوی در ایران و بین النهرین تا زمان خلیفگان عباسی باقی ماند. بسیاری از ایرانیان روشنفکر مانند ابن العقیق یا اتهام مانیکری کشته شدند و چون مانویت حربه ای برای مبارزه علیه خلفا زبرخونان مذہبی تلقی میشد، منصور خلیفه ی عباسی سازمانی برای نابود کردن مانویان بوجود آورد که در رأس آن "صاحب الزنادقه" قرار داشت. آثار فرهنگی مانویان از قبیل اصلاح خط، بسط و ترویج موسیقی مذہبی، نقاشی و مینیاتور و کتابهای متعدد بیاد کارمانند و اکنون نیز نگه هائی از آثار فرهنگی آنان در دست است.

مزدک

در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم میلادی جنبش بزرگی جامعه ی ایران را تکان داد که بصورت قیامی واقعی سی سال (۵۲۴ - ۵۴۴ م) دوام آورد و تا تیر شگرفی در تکامل جامعه ی آنروزی ایران بخشید. در قرن پنجم میلادی بحرانی که در آغاز قرن سوم - اواخر حکومت اشکانیان - آغاز شده بود تشدید گردید. کوشش مومسان سلسله ی ساسانی نتوانست مسئله ی بحرانی را بطور قطعی حل کند، فقط بسوزن یک قیام اجتماعی را که نتیجه ی منطقی وضع آنروز بود بنا خیر انداخت. در آغاز حکومت ساسانی تغییرات ذیل در جامعه ی ایران پدید آمد:

- ۱- شهرسازی بسرعت روبافزایش رفت.
- ۲- روابط قنودالی بمقیاس زیادی قزونی گرفت.
- ۳- قدرت در دربار متمرکز شد.

این سه جریان در راه تکامل خود بیوانمی جدی برخوردار گردید که از خصلت جامعه ی آنروز ناشی میشد. کعبه ی زمین مانع رشد شهرها میشد، زیرا بیشتر زمینها را اشراف و نجبا و دستگاه مذہبی در اختیار داشتند، دهاتی که کشاورزان در آنها مشترکا کار و زندگی میکردند (پس ها)



يك شاه ساسانی هنگام شکار

تضعیف شده و فتود الهها برای تصاحب آنها باکشاورزان درنبرد بودند، کوشش شاهان برای تمرکز قدرت و بالا بردن مالیاتها برای اداره امپراتوری و امور جنگی با مقاومت شدید نجیبان و دستگاه مذهبی روبرو گردید. بود. در دوران سلطنت پیروز (۴۸۴-۴۵۹ م) قحطی بزرگی آمد و وضع را بدتر کرد. شاه ناچار شد مالیاتهای تازه ای وضع و حتی انبارهای غله را بین مردم تقسیم کند.

در سال ۴۸۴ م. پیروز در جنگ با هیاطله شکست خورد و ایران مجبور به قبول خراج سالانه ی سنگینی شد. در دوران بلاش (۴۸۸-۴۸۴ م) رومی ها از پرداخت خراج به ایران سرباز زدند و کار خرابی او ضاع بالا گرفت. بناچار بلاش مالیاتهای سنگینی بر امسالک (نجیبان، اشراف، فتود الهها و دستگاه مذهبی) بست. آنها هم متحدان طایفه او قیام کردند و عزل و کتورش کردند. باین ترتیب بحرانی به او چ خود رسید. در چنین اوضاعی مزدک پسر بامدادان به تبلیغ مذهب خود که گویند موعسسه زردشت خورک یا بوندس بود، پرداخت.

عقاید مزدک برد و گانگی مانوی استوار است :

روشنائی دانا و تاریکی نادان ، بحیارت دیگر نیکی با عقل و بدی جاهل . این دو نیرو باهم درنبردند و چون روشنائی داناست سرانجام پیروز خواهد شد . وظیفه ی انسان مبارزه با بدی و کمک به روشنائی درنبرد او با تاریکی است . اهمیت مزدک در تبلیغ این فلسفه نیست ، بلکه درخشش و فروغ او در بکار بستن این فلسفه در زندگی روزانه و اجتماعی مردم است که به آن روح و زندگی میبخشد . اساس تعلیمات اجتماعی مزدک دو چیز است :

یکی برابری و دیگری دادگری .

این دو شعار منعکس کننده ی تمایلات توده های مردم آن زمانست که باعث پیشرفت مزدکیت شد * مزدک میگوید :

* آنچه مخالف روشنائی و موافق تاریکی است عیارست از خشم و نفاق و چون ثروت و زن دو عامل اصلی ایجاد اختلاف بین انسانهاست ، لذا لازم است که زنان آزاد و ثروت اجتماعی گردد *

مزدک میگوید :

* اگر کسی یا این نظامات موافقت نکرد ، او پیرو اهریمن است و باید با قهر آنچه را که باید هد از او گرفت *

(نقل از دبستان العذاهب)

مزدک میگوید اهورمزد انعمات زیادی را بطور مساوی در دسترس انسانها گذاشت و نابرابری از آنجا بوجود آمد که کسانی با قهر اموال دیگران را تصاحب کردند * مزدک مرد پرهیز کاری بود که مردم را بتقوی میخواند * اینکه او را متهم باشتراك زنان و هرچ و مرج در جنسیت میکنند نادرست است * در آنزمان شاهان و اشراف و فئودالها هزاران زن زیبا را در حرملهای خود مدفون کرده بودند ، در حالیکه توده های مردم ظالما از داشتن يك زن محروم بودند * اشتراك در زن در مذهب مزدک آزادی زنان و بازگشت بزندگی اشتراکی (پس) هاست * گبرشن باستان شناس برجسته ی فرانسوی میگوید :

* برنامه ی مزدک که بحق آنرا کمونیسم ایرانی باید نامید ، يك انقلاب واقعی بود * بسیاری از دانشمندان این جنبش را واکنش بندگان و نیم بندگان (کشاورزان وابسته بزمین) و همچنین عکس العمل ساکنان شهرها و حومه ی آنها که سابقا آزاد بودند ، طبعه فئودالیسم و دستگاه بنده ساز آن میدانند که بصورت مبارزه ی طبقاتی درآمد و طبعه حرمسراهای اغنیاء که در آنها زنان متعدد محبوب بودند ، اعتراض کرد *

مردم بسیاری بسرعت پیرو مذهب مزدک شدند و انبارهای غله و ذخائر اشراف و فئودالها حتی خانواده های سلطنتی ، زمینها و حرمسراها را از چنگ استثمارگران بیرون کشیدند * قباد پادشاه ساسانی که سلطنتش در برابر بحران اقتصادی و اجتماعی جامعه متزلزل بود ، برای مدتی به مزدک و مزدکیان پادیده ی اغاض و تاحادی جانبداری نگریست ، به جبهه ی متحد اشرافی - فئودالی روی خوشی نشان نداد و مالیاتهای سنگینی بزنان آنان وضع کرد * این دو نیروی ارتجاعی باهم متحد شده قباد را بزندگان انداختند و بجای او برادرش (زاما سب) را برگزیدند * قباد از زندان فرار کرد و بانگ هیاطله که با او خویش بودند یار دیگر سلطنت رسید (۴۹۹ م) و پشت از نجبا و اشراف انتقام گرفت * جنبش مزدکی در این مدت پیش میرفت * اما همینکه پایه ی سلطنت قباد محکم شد و نجبا و اشراف بقدر کافی ضعیف گردیدند و به قباد تسلیم شدند ، پهنانه ای بدست آورد و در محاکمه ی مسخره ای حکم محکومیت مزدک و مزدکیان را صادر نمود * روحانیان زردشتی و مسیحی مانند دوران مانی بهم پیوستند و حکم قتل او را از شاه گرفتند * جنبش مزدکی باقتل او و پیروانش بطرز وحشیانه ای سرکوب شد ، اما افکار او اثر خود را حتی در قیامها و جنبش های مردم ایران در دوران اسلام ، باقی گذاشت *

نیم قرن بعد از مزدک افکار او الهام بخش جنبشی پرهیزی پسر خاقان ترك گردید که واحه بخارا را تصرف کرد ، اشراف و نجبا را براند و اموال آنها را تصادف و تقسیم کرد و سپس سرکوب و رهبران اعدام شد *

در آغاز قرن هشتم میلادی خوزداد برادرشاه خوارزم در راهس مزدکی را گرفت * دارای ثروتمندان و اشراف را بین قسرا و محرومان تقسیم کرد * این جنبش را شاه خوارزم بنگک * قتیبه * فرمانده عرب در سال ۷۱۲ م * سرکوب کرد *

شکست مزدکیت ، اصلاحات قباد و انوشیروان برای مدت کوتاهی پخران جامعه را تحفیف داد ، اما چندی نگذشت که بار دیگر پسا شدت بیشتری بروز کرد و زمینه را برای شکست در جنگ با اعراب فراهم نمود .

جنبشهای اجتماعی بعد از اسلام

اسلام به توده های باریبری و برادری عرضه میکرد ، سید قرشی و سیاه حبشی را برابر میگذاشت ، برهیزکاری را تنها وسیله ی فضیلت میشمرد . این افکار در مقابل جامعه ای تبارگه یادقت ریاضی مردم را بطبقات ممتاز و محروم تقسیم میکرد ، میتوانست باسانی پیروز گردد . از نظر نظامی نیز قدرت جوانی که در رمک و زندگی سعادت و نیکبختی میدید و مسخو ر غنائی میشد که شکوه و جلال در بار و طبقات ممتاز ایران در چشم انداز او مینهاد ، میتوانست بر سازمان نظامی دولتی که سر تا پا عرق در فساد و بیعدالتی ، نفاق و شهوترانی بود ، پیروز گردد . چنین هم شد . مذهب زردشت در مقابل اسلام شکست خورد و شاهنشاهی ساسانی در برابر اعراب بیابانگرد از پای درآمد . یزدگرد آخرین شاه ساسانی در کشور خود تنهاماند و بدست یکی از اتباع خویش نابود گردید .

دیری نیامد که خلفا و فرماندهان عرب اصول صد را بر اسلام را زیرپا نهادند و امید توده های محروم را به یاس بدل کردند . قشرتازهای از فتودالها جانشین فتودالهای گذشته شد و خراج و جزیه و انواع تحصیلات از طرف اربابان خارجی که ممالک مفتوح را غارت و ساکنان آنها را بنده و برد میگردند ، برقرار گردید . امویان توهین و تحقیر نژادی را نیز بر این همه افزودند و بار دیگر زمینه برای انواع مقاومتها و جنبشها آماده گردید . باید گفت که تادوران انقلاب مشروطیت تقریباً تمام جنبش هارنگ مذهبیه در اردو حاکمین اصلی آنها بترتیب بندگان و کشاورزان هستند که در مبارک دهقانان و نجای کهن بیاد در راههای گذشته بد آنها میپیوندند و مبارزه ی آنها در دوران حکومت اعراب و ترکان جنبه ی ضد سلطه ی خارجی نیز دارد . اینک شمه ای از این جنبشها :

ابو لو* لو*

ابو لو* لو* اولین اسیر ایرانی بود که نتوانست رفتارنا پسند و غیر انسانی اعراب را بکودکان و اسرای ایرانی تحمل کند و او که از جور مولای خود مغیره به عمر شکایت برده و داد نستانده بود ، عمر را با کاردی و دو دم از پای د راورد . ایرانیان از او شیعه ای ساختند و او را بسه شخصیتی تاریخی تبدیل کردند ، اما در واقع او همچنان به مذهب اجداد خود باقی بود .

ایرانیان و مختار (۶۹۲ - ۶۸۳ م)

ایرانیان از آغاز بروز اختلاف در امر خلافت برای تضعیف حکومت عرب استفاده کردند ، به عباسیان طایفه حکومت اموی کمک نمودند و سپس به آل علی در برابر عباسیان پیوستند و با اشکال گوناگون دستگاه حکومتی عرب را متزلزل کردند تا آنکه قدرت آنها را بکلی برانداختند . از جمله هنگامیکه مختار بن ابوعبید ه ی ثقیفی بخونخواهی حسین بن علی برخاست موالی یعنی ایرانیان مسلمان بد و پیوستند و ضربت سختی بخلافت اموی وارد کردند . از هشت هزار تن سپاهیان مختار کمتر از عشار آنها عرب و بقیه موالی (ایرانی) بودند . قیام مختار بدست مصعب بن زبیر (۶۸۲)

سرکوب شد.

ایرانیان و ابن اشعث (۸۴-۸۱ هـ ق)

ابن اشعث یکی از سرداران عرب بود که بمک مردم کرمان و ری پرحجاج فرمانده خونخوار عرب بشورید ، بصره و کوفه را تصرف کرد و کار او بمک موالی یا لاگرفت چنانکه حجاج از عهدی او برنیامد و بسین او و ابن اشعث هشتاد جنگ اتفاق افتاد . سرانجام سپاه تازه ای از شام به مدد حجاج آمد و ابن اشعث شکست خورد . در این جنگ حجاج بدرجه ای درکشتار و بیرحمی افراط کرد که حتی خلیفه ی اموی او را سرزنش نمود .

ایرانیان و خوارج

جنبش ضد عرب در ایران موجب شده که ایران پناهگاه مخالفان اموی گردد . خوارج در امر خلافت نظری دموکراتیک داشتند و بدسته های چندی تقسیم میشدند . مردمانی دلیر و بی باک ، در امر مذهب سختگیر و با ایرانیان که بیشتر طرفدار مذهب تشیع بودند اختلاف نظر داشتند . ولی همینکه در جزیره کار برانپناه سخت شد گروهی با ایران آمدند و بمک مردم علیه خلفا قیام کردند و با سرسختی با آنها جنگیدند . فقط صفاریان که ایرانی و طرفدار استقلال ایران بودند توانستند خارجیان را در جنوب ایران سرکوب کنند . از سرکردگان معروف خارجیان در سیستان حمزه و عمار خارجی هستند .

جنبش در خراسان و ماوراء النهر

اسلام گرچه در غرب ایران بسرعت پیش رفت ، اما در شرق با مقاومت سخت روبرو گردید . این منطقه بععلت دوری از مرکز قدرت اسلامی ، ابتدا مورد هجوم اعراب قرار نگرفت . مردم این سامان از آزادی نسبی برخوردار بودند . زردشتیان ، مانویان و بودائیان در کنار هم زندگی میکردند . مدتی طول کشید تا فرماندهان عرب خراسان و ماوراءالنهر را بتصرف درآوردند . پس از تسلط اعراب نیز خراسان ضعیف ترین نقطه ی کشور پهنای اسلام بود . بسیاری از نو مسلمانان فقط مسلمان ظاهری بودند و از هر موقعیتی برای بازگشت بدین خود و رهای از حکومت عرب استفاده میکردند . خاندان علی بن ابیطالب و اعیان عباس عوی پیغمبر که داعیه ی خلافت داشتند ، چون این منطقه را برای گردآوری نیروهای ضد اموی مساعد میدیدند ، مبلغان خود را پنهانسی بدانجا میفرستادند . بدین ترتیب جبهه ای از ایرانیان و عناصر عرب ضد خلفا تشکیل گردید . قیامهای خراسان همه رنگ مذهبی داشت ، ولی آنهایکه بنام اسلام برپا شد امکان پیروزی بیشتری یافتند ، زیرا در طول زمان مذهب اسلام در ایران ریشه میدوانید و به علاوه گروهی از مسلمانان عرب را نیز با خود همراه میکرد . اینک باره ای از این جنبش ها :

قیام به آفرید

به آفرید پسر ماه فرزین از مردم زوزن از محال نیشابور خراسان بود که در عهد ابو مسلم قیام کرد . او تغییراتی در مذهب زردشت (۱۴۳)

داده و بنام دین نوی آنرا تبلیغ میکرد. میگفت ثروت هیچکس نباید از چهارصد درهم تجاوز کند، معتقد به رجعت و برای اعداد خواصی قائل بود. مردم بسیاری به او گرویدند و کارش بالا گرفت. آنها به آبادی راهها و پلها پرداختند و يك هفتم دارائی خود را در این راه صرف میکردند. پیشوایان زردشتی به ابو مسلم شکایت بردند و چون او به راهی زردشتیان نیازمند بود، جنبش به آفرید راسرکوب کرد.

قیام ابو مسلم (۹ ژوئن ۷۴۷ - ۷۵۵ م. ۰)

* اگر توانستی عرب زبان در خراسان نگذاری چنین کن و هرکودگی که قدش به پنج وجب رسید و در باره ی او شك داشتی خونش بریز ...*

این دستور ابراهیم امام به ابو مسلم از پناهگاهش در عراق است. یادداشتن چنین دستوری ابو مسلم در خراسان قیام کرد. درباره نسب او اختلاف است. آنظر ما این امر اهمیت زیادی ندارد. آنچه ابو مسلم را در نظر مردم ایران بزرگ کرد و تاجد خدائی رساند، رهبری او از جنبش ضد عرب بود. باند پیر بین اعراب ساکن خراسان تفرقه انداخت و گروهی را بطرف خود جلب کرد. سپس بلكه توده ی مردم بنام عباسیان اعراب راسرکوب نمود. قیام او عامل مهم سقوط اموریان گردید. عباسیان بخلافت رسیدند ولی ابو مسلم در سرهواى استقلال داشت و نقطه ی اتکا او نیروهای لشکری و مردم خراسان بودند. عباسیان ایسن معناراد یافتند و تاجانمردانه اورا کشتند. قتل ابو مسلم خود جنبش های دیگری را که در ذیل بیعضی از آنها اشاره میشود در پی داشت:

سنباد مجوس (مرگ در سال ۷۵۶ - ۷۵۵ م. ۰)

بخونخواهی ابو مسلم ازدهات اطراف نیشابور قیام کرد، شهر "گوشی" را اشغال نمود و به خزائن ابو مسلم دست یافت و قصد خود را مبنی بر تصرف حجاز و برانداختن حکومت عرب اعلام کرد. مردم زیادی بر او گرد آمدند. مزدکیان و شیعیان بد و پیوستند. اتباع او بحد هزارتن رسید. پس از پیروزیهایی که نصیب او شد جمهور بن مرار سرد ارضصور اورا شکست داد و مقتول کرد. این قیام ۷۰ روز طول کشید و طبق نوشته ی "الفخری" شصت هزارتن از طرفدارانش مقتول شدند (۷۵۶ - ۷۵۵ م. ۰).

اسحاق ترك

اسحاق یکی از افراد عامی بود که پس از مرگ ابو مسلم در ماوراالنهر قیام کرد و مدعی شد که ابو مسلم نمرده بلکه غیبت کرده و ظهور خواهد نمود. لقب ترك را به اسحاق از انبو داده اند که در ترکستان به تبلیغات خود دست زد. گروهی از جانبداران ابو مسلم بد و پیوستند، ولسی سرانجام قیام او با شکست مواجه شد.

(۱۴۴)

راوند یان

هنوز منصور خلیفه ی عباسی از قتل ابومسلم قارغ نشده بود که راوند یان پدید آمدند. این فرقه ی مذهبی بدست ایرانیان تأسیس شد. عقاید آنان ترکیبی از مذاهب کوناگون بود. از جمله به تناسخ، مظهریت و پاره ای از افکار مزدک معتقد بودند. جنبش آنها بد انجارسید که قصر خلیفه را محاصره کردند و جان او را در خطر انداختند. اگر مومن بن زائده که یکی از سرداران شجاع عرب و مغضوب خلیفه بود، از نهانگاه خود بیرون نتافته و به راوند یان نتاخته بود، کار خلیفه راساخته بودند. راوند یان بشدت سرکوب شدند ولی تا مدت های اندک از آنها طرفداری داشت. قیام ابومسلم و طرفدارانش بقدرت مطلقه ی عرب پایان داد و گرچه با استقلال کامل ایران منتهی نشد، ولی از آن تاریخ بعد ایرانیان با اشکال کوناگون در حکومت عباسیان شرکت کردند و نفوذ اعراب در ایران متزلزل شد.

استاد سیس (۷۱۸ — ۷۶۶ م .)

استاد سیس یکی از متنفذین محلی در سیستان و هرات بود. بیگفته ی " الیعقوبی " از شناسائی مهدی ی ولایت عهد منصور سرپیچید. طبری و ابن اثیر مینویسند که سیصد هزار کس بر او گرد آمدند. بر خراسان و مرو رود استیلا یافت. خود را موعود زردشت یعنی " هوشیدر " خواند. چند بار بر سرداران خلیفه پیروزی یافت. سرانجام محاصره و سرکوب گردید. (بطوریکه از جریان جنبشهای فوق معلوم میگردد سن مذهبی و قومی ایرانیان پابرجا مانده و در این جنبشها اثر خود را همواره نمایان میگردد است) .

سید جامگان — المقنع

در سال ۱۵۹ هجری قمری هاشم ابن حکیم (نقابدار خراسان) در خراسان و ماورا النهر طبعه اشغالگران عرب قیام کرد. عقاید او از راوندیه سرچشمه میگرفت. توده های کثیری از کشاورزان بدوی بودند و مسلحانه طبعه حکام عرب قیام کردند. مدت ها طول کشید تا خلفا توانستند در سال ۱۶۹ ه. ق. این جنبش را سرکوب کنند. آنها درفش و لباس سفید را در مقابل علم سیاه که علامت عباسیان بود بکار میبردند. پیروان المقنع روزگاری دراز در دو ولایت کوش و نخشب باقی ماندند. این قیام که بتمام معنی قوهی و ضد عربی بود سرآغاز پایان حکومت عرب در این منطقه و مایه ی رشد قیامهای دیگری در ایرانست.

یوسف البرم

در سالهای ۷۷۸ — ۷۷۷ م. شخصی بنام یوسف البرم در خراسان قیام کرد. قیام او کمتر معروف و احتیاج بتحقیق بیشتری دارد. (طبری ، جلد سوم — الیعقوبی ، جلد دوم)

قیام بابك پسال ۲۰۱ هـ ق . از شهر اردبیل آذربایجان آغاز و تبدیل به نهضتی وسیع و خلقی ضد عرب شد . تعلیمات بسا يك دیناله ی تعلیمات راوندیان و المقنع و شامل بسیاری از عقاید اجتماعی مزدك است . خرم دینان که فرقه ای ضد اسلام و ضد عرب در بلاد غربی و شمال غوی ایران بودند ، همواره در این مناطق علیه خلفا مقاومت میکردند . چون مرکز اولی آنها در هی بنام خرم در منطقه ی اردبیل بود به خرمی معروف بودند . بابك جانشین جاویدان بن سهل رهبر این فرقه گردید و مدت بیست سال با خلفا جنگید و منطقه ی وسیعی را بنام بلاد بسا يك متصرف شد . بابك و طرفداران او برای اولین بار در قش و جامه ی سرخ را بعنوان نمود ارقیام بکار بردند . بابكیان مردمی دلیر و سرسخت بودند که با جنگهای شیبه به جنگهای چریکی امروزی (پارتیزانی) بهترین سرداران عرب را شکست دادند . سرانجام آفشین سردار ترك نژاد ایرانی در دربار خلیفه بانی ترك و فریب بابك را بچنگ آورد و جنبش را سرکوب نمود .

سازگار

مازیار بن قارن یکی از اسپهبدان طبرستان پیشوای فرقه ای از خرمیان بود که پسودگشا و رزان زمینهارا از فرخود السها گرفته و بین گشا و رزان تقسیم کرد . در سال ۲۲۴ هـ ق . علیه خلفا قیام نمود و پس از چندی گرفتار و در شهر " سامره " مقتول گردید . در همین سال آفشین که در سرنگونی خرم دینان خدمت بزرگی به خلفای عباسی کرده بود ، در زمان خلیفه ی المعتصم زندانی و در سال ۲۲۶ مقتول گردید . گویند آفشین با مازیار و روابط و قرارهای پنهانی برای سرنگون کردن حکومت خلفا در ایران داشت .

در شکست کلیه ی قیامهای بعد از اسلام که در بالا ذکر شد و عامل مهم نقش اساسی داشت : یکی اینکه پس از توفد اسلام در بیسن مردم ، سلاح فکری جنبشها کهنه و زنگ زده و پراساس عقاید و افکار دوران ساسانی بود ، دیگر اینکه رهبران جنبش پس از رسیدن به قدرت در فکر بازگشت بدوران حکومت ساسانی ، توده های مردم را فراموش مینمودند و خود به اشرافیت میگراشتند و سرانجام نتایج ماندند .

قیام زنگیان

در ماه شوان ۲۲۵ هـ ق . (۸۲۹ میلادی) قیام زنگیان آغاز شد و نزديك ۱۵ سال دوام یافت . هسته اصلی این قیام را بردگان که بقشور سپیدی تبدیل شده بودند ، تشکیل میداد . رهبر این قیام که دست کمی از قیام اسپارتاگوس نندارد ، علی بن محمد بن عبد الرحیم طالقانی است . خانواده اش از طرفداران آل علی بودند . او که در بندگان نیروی بزرگی میدید با دادن شعار آزاد ی جنبش زنگیان را بوجود آورد و خود در بصره مقام گرفت . این جنبش چنان نیرومند شد که چندین بار زنگیان انقلابی بزرگترین سرداران عرب را شکست دادند . " صاحب الزنج " رهبر قیام بزنواحی اهواز ، شوش ، دست میشان و جی و چند یشاپورد ست یافت . عاقبت خلیفه عباسی - الموفق - موفق بسرکوبی این جنبش گردید . در این جنبش نیز تغییر رویه رهبران که پس از پیروزیهای اولی خود بگرد آوردن غنائم و شیوه خلیفه گری دست زدند ، عامل مهم شکست بود . ضعف دستا خلاق و توفد ایرانیان در بیسن دستگاه مقدمه پدید آمدن حکومتهای نیم مستقل و مستقل در ایران گردید که بطور خلاصه بد آنها اشاره میشود :

ظاهران

مؤسس این سلسله که اولین حکومت مستقل اما بظاهر مطیع خلفا را تشکیل میداد ، ظاهرا بن حسین از خاندانی ایرانی بود که در قریه هوشند چ در قریه هرات زندگی میکرد . ظاهر بخد متعاضد مومین فرزندان هارون الرشید که از طرف مادر رابیرانی و بر سر خلافت بایراد رشامین در جدال بود ، درآمد و با استفاد از جدال بنام پشتیبانی از مومین که از کودکی بین ایرانیان بزرگ شده بود ، راه استقلال قسمتی از ایران راهموار کرد . ظاهر بسر داری سپاه مأمون در سلا

۱۳۸ یا ۲۰۰ هـ. ق. بغداد را تصرف کرد و امین را کشت و ما مومن بخلافت رسید و طاهر ذوالیچنین را بحکومت خراسان منصوب کرد. حکومت نیم مستقیم طاهریان تا سال ۳۰۰ هـ. ق. دوام داشت.

صفاریان

هفتمین اولین سلسله‌ی مستقل ایرانی هستند. یعقوب پسر لیث رویگر که در جرگه‌ی جوانمردان (کسانی که ضد عربان عیارانه مبارزه میکردند) بود و در جنگ امیر سیستان با خوارج بمقام سپهسالاری در هم‌بن حسین رسید. بود، امیر عرب را برانداخت و در سیستان حکومت خود را برقرار کرد و به عمار خارجی که در این منطقه بتاخت و تاز مشغول بود چنین پیغام داد:

"خوارجی که پیش از تو در سیستان بود ندیر شد خلفا قیام میکردند و به مردم سیستان کوچکترین آزاری نرساندند. یامانند دوستان بدوستان ما پیوند و یا از اذیت سیستانیان دست بردارد." (۲۵۹ هـ. ق.)

یعقوب خراسان، طبرستان، گرگان، فارس و کرمان را تصرف در آورد و در جهت غرب تا چند یشاپور پیشرفت. رفتار جوانمردانسی یعقوب که از بین توده‌های مردم برآمده بود او را محبوب عامه کرد و خلیفه‌ی المعتمد را برحمت انداخت. صفاریان تا سال ۳۹۴ هـ. ق. گاه در قسمت بزرگی از ایران و گاه در جنوب در سیستان حکومت داشتند تا آنکه محمود غزنوی در سال ۳۹۲ سلسله‌ی آنها را برانداخت.

سامانیان

پیش از هجوم اعراب از حکام ماوراالنهر بودند و بعد از اسلام هر چه داشتند از دست دادند و به عیاری پرداختند. گویند از دودمان بهرام چوبین بوده‌اند. در دوران طاهر ذوالیچنین به لشگریانش پیوستند و به حکومت شهرهایی از ماوراالنهر رسیدند (۲۰۴ هـ. ق.). رفته رفته زورمند شدند و بالاستقلال حکومت خود را در ماوراالنهر و سپس در خراسان مستقر کردند. سامانیان به احیاء آداب و رسوم گذشته‌ی ایران و همچنین به ترویج زبان فارسی دری و پیشرفت فرهنگ ایرانی بسود خویش کمک بسیار کردند. آزادی نسبی مذهبی در منطقه‌ی حکومت آنان وجود داشت. تقریباً به خلفا باج ندادند و فقط بظاهر نامی از خلیفه میبردند. رویهمرفته ۱۲۸ سال حکومت کردند و کار آنها در سال ۳۹۵ بدست ترکان غزنوی پایان یافت.

اسپهبدان

طبرستان تا زمان منصور دوانقی استقلال خود را حفظ کرد. اسپهبدان که از نجیبای کهن ایرانی بودند بر این ناحیه حکومت میکردند. در زمان منصور لشکر عرب از اسپهبد خورشید اجازه گرفت تا از راه کناره عازم خراسان شود، ولی هنگامیکه اعراب بطبرستان رسیدند نا جوانمردانسه حکومت اسپهبدان را برانداختند و معلوم شد که قصد منصور تصرف طبرستان از راه خدعه و فریب بوده است.

ملوک رستمدرار و طویان

پس از سقوط سامانیان در حدود سال چهارم هجری رسته‌ای از خانواده‌ی گلوپاره در ولایت سغد را استقلال محلی یافت. یکی از افراد این خانواده به نام بادوستان پسر خور زاد با اتفاق مازندرانیان اعراب را براندادند. در دوران اسپهبد عبداله بن وند امید حسن بن زید (۱۴۷)

طوی در طبرستان علیه خلفا خروج کرد. عبدالله بد و پیوست و با اتفاق طبرستان را از وجود اتباع خلفا مصفی کردند و تا قتل مازنیان قارن این منطقه مستقل ماند. پس از قتل مازیار و تسلط مجدد خلفا یاردر یگر حسن بن زید از اعیان امام حسن به طبرستان که از مراکز مقاومت شد عرب بود آمد و پس از او در سال ۲۷۰ هـ ق. محمد بن زید تمام طبرستان و مازندران را با کمک مردم از عمال خلفا پاک کرد. امیر اسماعیل سامانی بنام خلفا محمد بن زید را مغلوب کرد، ولی یاردر یگر ناصر کبیر در گیلان قیام نمود و حکام سامانی را که بنام خلفا در طبرستان بودند براند. وفات او در سال ۳۰۴ هجری قمری است. حکومت طویان از بهترین حکومتهای کوچک و مستقل ایرانی است که در بهبود وضع کشاورزان و حفظ گونهای آنها در برابر قعود آنها کوشیده است.

ملوک باوند یا جبال

آل باوند از خانواده های قدیم ایرانی از سال ۴۵ تا سال ۷۵۰ هـ ق. در سه مرحله در جبال مازندران و یاد تمام آن حکومت کردند و مازوران خلفا را عاجز نمودند و مکرر امرای عرب را از طبرستان اخراج کردند. در سال ۴۹۶ هـ ق. علیه سلجوقیان قیام کردند و پیروز شدند. این سلسله تا دوران حکومت چنگیزیان نیز پایرجاماند.

آل زیار و آل بویه (دیلیمان)

در غرب و مرکز ایران دو سلسله بنام آل زیار که مؤسس آن مرد اویچ زیاری است (۳۱۹ هـ ق. ۰) و آل بویه که هر دو از مناطق شمال برخاسته اند نواحی مرکزی و غربی ایران و فارس را از تصرف خلفا آزاد کردند. مخصوصا دیلمیان سخت نیرو گرفتند و مدت ۱۲۸ سال حکومت راندند و چون خلفا در برابر آنها چاره ای جز تسلیم ندیدند حکومت بغداد را با آنها واگذاشتند و خود بعنوان خلیفگی و احترامات ظاهری قناعت کردند. این سلسله در سال ۴۸۷ هـ ق. بدست سلجوقیان و در نتیجه ی اختلاف داعی که با آل زیار و سایر امرای محلی ایرانی داشتند، منقرض شد.

جنبش قرامطه

قرامطه دسته ای از اسماعیلیانند که ظاهر ا معتقدیه امامت محمد یسن اسماعیل بن جعفر صادق بودند. در سال ۲۸۶ هـ ق. ابوسعید حسین بن بهرام جنبایی قرمطی در بحرین ضد خلفای عرب قیام کرد و مدتی در راز خود و خانواده اش که ایرانی بودند، عباسیان را بخود مشغول داشتند و با جنگ و گریز سر ابران عباسی را شکست دادند. ابوسعید دامنه ی تصرفات خود را وسعت داد و در سال ۳۰۲ هـ ق. کشته شد. پس از او ابوطاهر سلیمان بریاست رسید و چنان میدان را بر عباسیان تنگ کرد که در بغداد و بصره و شام خواب راحت نداشتند. در ذی الحجه سال ۳۱۷ به مکه حمله کرد و سنگ سیاه کعبه را به احساس مرکز قرامطه برد. قرامطیان بظواهر اسلام عقیده نداشتند و ظواهر اعمال را نادانستی میدانستند تا اواخر قرن پنجم هجری مردم راشد عباسیان شوراندند. اصول عقاید اجتماعی قرامطیان تساوی حقوق مردمان، از بین بردن طبقات ممتاز و برداشتن قیود مذہبی بود. مبلغان آنها سرتاسر ایران را پیچیدند و طغرثم زجر و شکنجه ی حکام بدعت و تبلیغ بین توده ی مردم و

دانشمندان پرداختند* بیشتر طامای ایران که در آن زمان بتحقیق و تتبع میپرداختند یا قمرطی بودند و پابدان متهم میشدند، زیرا قمرطیان بسه تعصبات مذهبی معتقد نبودند و راه تفکر و تعقل را که باعث پیشرفت دانش است باز نمیگذاردند. قمرطیان یحزین تا سال ۳۱۷ در سواحل خلیج فارس و منطقه ی بحرین قدرت داشتند. بسیاری از شخصیت های علمی و ادبی باتهام قمرطی بودن مخصوصا در دوران غزنویان که خود را طرفدار متعصب خلفای عباسی مینمودند، کشته شدند.*

اسماعیلیان ایران - حسن صباح

مؤسس اسماعیلیه ی ایران - حسن صباح بقول از اهالی ری بود که بانند بیرو کوششی فراوان بکمال توده ی مردم شهری و کشاورزان پایه ی قدرت اسماعیلیان ایران را، باتصرف قلاع مستحکم گذاشت. جنبش اسماعیلیان در ایران از طرفی علیه حکومت ترکان و از طرف دیگر ضد خلفای عباسی بود. حسن صباح و پیروان او چنان سازمان محکم و متینی بوجود آوردند که مدتی نزدیک به دو قرن در سرزمین ایران بخصوص در رودبار الموت (تصرف الموت در سال ۴۸۳ هـ. ق) و قهستان پایدار کرد و حکومتهایی وقت را بوحشت انداخت. اسماعیلیان کلمه ی رذیق را برای اولین بار بین خود رواج دادند و رفتار آنها نسبت بیگانه یگر رفیقانه بود. در آغاز نقطه ی اتکا* حسن و یاراناش کشاورزان و کسبه و پیشموران شهری بودند ولی بتدریج از توده ی مردم دور و تبدیل بنوعی از فتوید الهیها شدند که در اطراف قلاع خود کشاورزان را استعمار میکردند. اسماعیلیان نیروی ضربتی ورزیده و مشهوری بوجود آوردند که در رازداری و فدکاری بهی نظیر نبود. طرز فعالیت و سازمان دادن پنهانی آنان در شرایط ترور و اختناق نمونه ای از دقت و تدبیر و سرمشقی برای کارهای مخفی است. قلاع اسماعیلیه بخصوص قلعه ی الموت در رودبار از مرکز تتبع و تحقیقات علمی در دوران خود بود، زیرا اسماعیلیان معتقد بتفسیر و توجیه و تفکر و تعقل در احکام مذهبی بودند و پابند ظواهر اعمال مذهبی نمیشدند. حتی یکی از جانشینان حسن بنام حسن بن محمد بن بزرگ امید با اعلام رسیدن قیامت کلیه ی وظائف شرعی را ملغی کرد. در سال ۵۱۸ هـ. ق. حسن صباح مرد و تا سال ۶۵۳ هـ. ق. که هلاکو خان مغول قلاع اسماعیلیه را درهم کوبید، جانشینان حسن در استکدامات متعدد خود صاحب قدرت بودند و شاهان سلجوقی و خوارزمی از آنها حساب میبردند.*

سلطان جلال الدین

جلال الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه که سرداری لایق ولی سیاستمداری نالایق بود، بمقاومت علیه مغولان برخاست و از سال ۶۱۷ تا ۶۲۸ هـ. ق. دلیرانه با اشغالگران مغول جنگید و مکرر قوای جنگیز خان را شکست داد. جنگیز شخصا بچنگ او شتافت و در کنار مسند او را مغلوب کرد. جلال الدین با اسب از آب سندان گذشت و پس از چندی بار دیگر با ایران بازآمد و منطقه ی بزرگی را آزاد کرد. اما عیاشی، بسی تدبیری و عدم توجه به توده های مردم سرانجام موجب شکست و نابودیش شد.*

جنبش درویشان - سریداران

باآنکه تصوف در ایران مدتها صورت مقاومت منفی باوضع اجتماعی موجود داشت و بهمین دلیل پس از مدتی حیات در جنب متشرعه (۱۴۹)

اینحال پس از هجوم مغول و تاخت و تاز تیموریان و هنگامیکه فقر و فاقه توده های مردم را در جامعه ی قرون وسطائی قرون هفتم و هشتم هجری از پای درمی آورد ، در او پیش در سبزوار و مازندران و آذربایجان جنبشی را که از یکطرف طایفه حکام مغول و از طرف دیگر شدت یهود الهی و اشراف و روحانیان بود ، رهبری کردند . در سال ۷۳۸ هـ . ق . سید اران سبزوار را به تصرف در آوردند و طایفه مغولان مگر جنگیدند و دامنه ی حکومت خود را تا مازندران و گرگان توسعه دادند . سید اران دعوی داشتند که میخواهند کاری کنند که حتی يك تاتار تا قیام قیامت خیمه در رخساک ایران ننزند . بقول مؤلف روضات الجنات این گروه را از آنجهت سید اران گویند که گفتند :

" اگر توفیق یابیم دفع ظلم ظالمان کرده باشیم و لاسر خود را برداریم ببینیم که دیگر تحمل تعدی و ظلم ندارند ."

سید اران مدت پنجاه سال در سبزوار و نواحی مجاور آن حکومت کردند .

حسروفیه

حسروفیه (صوفیانی که برای حریف خواص معینی قائل بودند) بجهت فرقه ای مذهبی که مؤسس آن فضل اله استرآبادی بود ، طایفه مغولان بفعالیّت پرداختند و در زمان شاهرخ تیموری متهم بسوء قصد علیه او شدند و بشدت تحت پیگرد قرار گرفتند و بقایائی در آنها به مملکت عثمانی پناه بردند و فرقه ی بکتاشیه را که بر بمانی عقاید آنها تأسیس شد ، بوجود آوردند .

مرعشیه

مؤسس این سلسله از دیوایش قوام الدین مرعشی است که در سال ۷۶۰ هـ . ق . در راه مرعش جنبشی توده ای قرار گرفت و حکام دست نشانده ی تاتار و خوانین محلی را از مازندران براند و حکومت مرعشی را در مازندران برقرار کرد . مرعشیه هنگام حمله ی تیمور بایران مقساومت مردانه ای کردند و پس از شکست ، تیمور آنها را به ماوراءالنهر کوچ داد . در زمان شاهرخ به مازندران بازگشتند . مردم شمس الدین غوری حاکم آن سامان را کشتند و مرعشیه را دوباره بحکومت مازندران رسیدند . نکته ی قابل توجه در تمام این جنبشها اینست که در آغاز جنبه ی توده های ازلی و ملی پس از آنکه رهبران بقدرت میرسند از طرفی مردم را فراموش میکنند و از طرف دیگر بین جانشینان آنها بر سر قدرت جنگ و جدال داخلی در میگیرند .

صفویه

آخرین جنبش مسلح و متعرض در اویش جنبش صوفیان پیرو شیخ صفی الدین اردبیلی است که از درون ان سلسله ی صفویه بیرون آمد . در زمان صفویه نیز شورشها و قیامهای بوقوع پیوسته که بععلت تراکم مطالب از ذکر آنها در این وجیزه خودداری و فقط بذکر مختصری در باره آنها جنبش نقطه به قناعت میشود .

نقطه یسه

گروهی بود ند که از د رون حروفیه بیرون آمدند. بقول اسکندر بک منشی در کتاب عالم ارای عیاسی این طایفه بذهب حکما عالم را قدیم شمرده اند و اصلا اعتقاد به حشر و نشر اجساد و قیامت نداشتند و مکافات حسن و قبح اعمال را در رعایت و مذلت دنیا قرار دادند و بهشت و دوزخ را همان میشارند. بدستور شاه عباس اول در پیش خسرو قزوینی یکی از پیشوایان این طایفه و گروهی از یاران او را گشتند و سپس دستور گشتار آنها در کشور داده شد. اسکندر بک مینویسد:

* القمه از سیاست این جماعت، اگر کسی از این طبقه بود از این دیار بیرون رفت یاد رگوشه ی خمبول خیزد ه خود را بی نسام و نشان ساخت.*

یکی از اکابر این طایفه به هند وستان رفت و نزد پادشاه هند تقرب یافت.

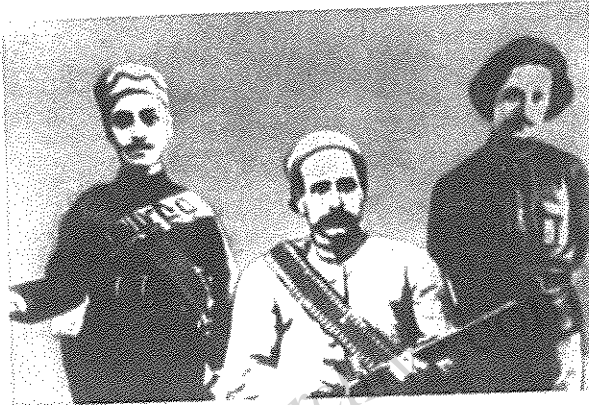
جنبش بسا بیّه

جنبشی است که در زمان سبطره ی سلسله ی قاجاریه است سید محمد علی باب شیرازی (تولد ۱۲۱۵، وفات ۱۲۶۶ هـ ق) در حدود سال ۱۲۶۰ بوجود آمد. باب و طرفداران او با توجه بوضع اجتماعی دهقانان که بیرحمانه استثمار میشدند و همچنین پیشه وران و کسبه ی کوچک زندگی رقت باری داشتند با افتاداری عقایدی نظیر دوران راوندیان و قمرطیان و شعبه های شیعه با اعلام ظهور مهدی موعود به تبلیغ بین انسان پرداختند. سید محمد علی که در آغاز خود را باب میخواند در اواخر ادعای مهد ویت کرد و لقب باب را به ملا حسین پشروه ای داد که به باب - الیاب خوانده شد. سید از مقام امامت نیز پافرا تر نهاد و کتاب خود "بیان" را نسخ قرآن دانست و برای خود مقام پیامبری قائل گردید. گروه زیادی از کشاورزان و کسبه ی شهری و تجار و حتی عده ای از روحانیان به پایمان پیوستند. بابگیری از شیخی گری که نمایندگان برجسته ی آن شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی هستند سرچشمه میگردد. باب در تبریز بفتوای علما تیر باران شد (ماه شعبان ۱۲۶۶). پس از او میرزا حسینعلی نوری بهابا "الله ادعای مهد ویت (نقطه ی اولی) کرد و بمنوان "من یظهر الله" بیشتر پیروان باب به او گرویدند. صبح ازل نیز که از پایمان برجسته و مورد توجه باب بود ادعای نقطه بودن نمود و گروهی نیز بد و پیوستند. جنبش بابی و بهائی گری آخرین واکنش طایفه استبداد و تعصب روحانیون قشری بصورت مذهبی در ایرانست و چون با شرایط زمان وفق نمیداد، سلاح کهنه ای در مقابل استبداد قاجار و روحانیان بود که طبرقم فدائاری جانبداران خود و نفوذی که بخصوص در دهستانهای یافت، از کار افتاد. بعد ها این فرقه خصلت خود را از دست داد و تبدیل به گروهی کوچک شد که امروز اتباع خود را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی باز میدارد.

جنبشها و قیامها در قرن بیستم

انقلاب مشروطیت - پسیدگی جامعه ی ذنود ال ایران که صد ها سال از عمران میگذشت، رشد نسبی بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی در ایران، آشنائی گروهی از روشنفکران بافکار و زندگی مردم اروپای غربی، بیداد و غارتگری امپریالیستهای انگلیسی روسیه تزاری، مقدمات یک جنبشی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی را در اوائل قرن بیستم در ایران فراهم میکرد. شکست روسیه ی تزاری در جنگ با ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و ضد فئودالی (۱۵۱)

آشنائی عده ای از زحمتکشان ایران سوسیال دموکراسی، فشارد و گانه ی تبلیغات ترقیخواهانه از طسرف شب نامه ها و چرائدی که در خار چ در سال ۱۹۰۶ آتش انقلاب بورژوا دامنه ی ان تا سال ۱۹۱۲ کشیده ه سرآغاز جنبشهای ملی در آسیاست. حزب سوسیال دموکرات روسیه بسا از د ایره ی تنگ بورژوازی بیرون میشد شمال ایران بران میزند. انقلاب و روس، در مقابل استبداد شاهان قسمت از روحانیان که برانقلاب ایستاد و مکرر پیروز شد و گرچه بسه بهرحال منشا تحولات بزرگی در تمام انقلاب مشروطیت نشان داد که مردم روحیه ی فدکاری و از خود گذشتگی و



در این تصویر ستار خان (در وسط) با ارتشیکید زه (در سمت راست) دیده میشود

که برای کار به قفقاز میرفتند به افکار دینار فاسد قاچار و روحانیان و توسعه گروههای تجدید طلب بیسیلیسی طبع و در ایران دست بدست میگشتند. دموکراتیک ایران را برافروخت که شد. انقلاب مشروطیت ایران لنین بزرگ این انقلاب را میستاید، تمام قوا بد ان یاری میرساند و آنرا مهر جنبش توده ای را در سر تا ایران در برابر امپریالیسم انگلیس قاجار و در ایران و رو در روی اجتماع رنگ الحاد و تفرمیزند، هدقهای نهایی خود نرسید، اما شتون زندگی مردم ایران گردید. ایران د ارای ظرفیت بزرگ انقلابی شایستگی فهم و درک مقتضیات

زمان هستند و می توانند از میان خود مجاهدان بزرگی مانند ستارخان قهرمان جنبش مشروطیت ایران پرورش دهند. انقلاب مشروطیت پایان دوران بروز جنبشها برنگ مذهبی و آغاز ظهور آنتهازیرد رفش احزاب سیاسی باهدقهای مشخص و معلوم اجتماعی و طبقاتی است. مرحله ی اول این انقلاب که بنام مشروطیت خوانده میشود از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ طول کشید و مراحل دیگر آن باشکال گوناگون در جریان جنگ جهانی اول و پس از آن تا سال ۱۹۲۲ دوام یافت. انقلاب آنتیر در سال ۱۹۱۷ نیرو و خصلت و جهت تازه ای به جنبشهای انقلابی ایران داد. از درون این جنبشها نهضت کارگری ایران بیرون آمد و پیشاهنگ طبقه ی جوان کارگر کشورما، حزب کمونیست ایران، با بعرضه ی وجود و فعالیت گذاشت. ماباگمال اختصار بقیام ها و جنبشهای بعد از انقلاب "مشروطیت" ذیلا اشاره میکنیم:

قیام جنگل و انقلاب گیلان

در جریان جنگ جهانی اول که قوای متخاصم بیطرفی ایران را نقض و کشور ما را اشغال کردند جنبش وسیعی ضد نیروهای اشغالگر پدید آمد. لبه ی تیز این جنبش متوجه قوای انگلیس و روسیه ی تزاری شد و دشمن دیرین ایران و انقلاب مشروطیت بود. میرزا کوچک خان، یکی از مبارزان دوران مشروطیت در راه گروهی از آزاد پخواهان در گیلان علیه قوای تزاری بر پاخواست و سپس موازی با شرایط مساعد و یانامساعد روز بر حسب خصلت بورژوازی خود گاه بصورت انقلابی ای دوآتشه و زمانی بحال تسلیم و عقب نشینی در جنگل و اطراف رشت مستقر گردید. هنگامیکه انگلیسها مجبور به عقب نشینی از قفقاز شدند و ارتش سرخ صحنه ی قفقاز را از قوای خارجی و نیروهای ارتجاعی داخلی مصفی کرد، میرزا کوچک خان

یابنک کمونیستها و توده های مردم که از پیروزیهای انقلاب اکتبر-جنینش آمده بودند، به رشت وارد شد. در این حکومت، کمونیستها، جنگلیها، احسان اله خان و خالو قربان که نمایندگی تشریفاتی گوناگون اجتماعی بودند، شرکت داشتند. در ۲۲ ژوئن همین سال اولین کنفرانس حزب کمونیست ایران در بندر انزلی (پهلوی) تشکیل و برنامه ی حزب را مبنی بر اخراج انگلیسها از ایران، و از نو کردن رژیم سلطنتی و فساد السی و مصادره و تقسیم بلا عوضی املاک مالکان بزرگ، تصویب و کمیته ی مرکزی خود را انتخاب کرد. حزب کمونیست ایران وارث سنن انقلابی حزب عدالت و گروههای سوسیال دموکرات و کمونیست ایران بود که باین برنامه ای روشن امید ان مبارزه قدم گذاشت. دیری نپایید که هم در رهبری حزب و هم بین حزب و کوچک خان که هدفهایش در چهارچوب تنگ بورژوازی و داعیه ی شخصی محدود بود، اختلاف بروز کرد. میرزا کوچک خان، حکومت انقلابی را ترک کرد و به جنگل عقب نشست و حکومت جدید بریاست احسان اله خان تشکیل گردید. این انشعاب و اختلاف ضریب سختی بجنبش د ولتی یابنک نیروهای نظامی انگلیس انقلابی که تا نزدیک قزوین پیش آمده تابند را انزلی (پهلوی) عقب کوه نیست و کمک انقلاب بیان قفقاز توست بار دیگر بدست انقلاب بیان افتاد. حید سامانی د هده اما اختلاف ریشه دار از انگلیسها از طرف دیگر کار را بانجسا کمونیست را برای مذاکره به جنگل دعوت این ترتیب زمینه ی پیروزی قوای د ولتی از پای د رآمد و دیری نپایید که نیروی او هنگام فرار تابود گردید (نوامبر ۱۹۲۱ م) پراکنده گردید. تنه احزاب کمونیست ایران فعالیت خود ادامه داد.



حید رصواوولی (اشار)

تهرمان انقلاب مشروطه یکی از بنیاد گزاران حزب کمونیست ایران

مستقیم حکومت تزاری یا اعزام نیرویه تبریز قطعی سرکوب نمود. آنچه باقی ماند

تأمین اساسی و فرم حکومتی مشروطه بود، ولی نیروهای آگاه انقلاب سعی کردند از این تغییرات صوری استفاده کرده به مبارزه ی خود ادامه دهند. بدین منظور در سال ۱۹۰۹ حزب دموکرات ایران را تشکیل دادند که برنامه ای مترقی داشت (تقسیم املاک بین دهقانان، ایجاد بانک کشاورزی، ایجاد ارتش ملی، تفکیک سیاست از مذهب، برقراری تعلیمات اجباری ۷۰۰۰). این حزب توانست ۲۸ نفر نمایندگی به دوره ی دوم مجلس شورای مقربستند و از بیستون مجلس خواستههای مردم را اعلام و طبعه دخالتهای استعمارگران ای امپریالیستهای انگلیس و روس مبارزه کند. در دوران فتوت بین دوره ی دوم و سوم مجلس که بمنظور سرکوب این حزب و سایر نیروهای انقلابی بوجود آورده بودند، موفق بسرکوب این حزب نشدند. در (۱۵۳)

جنبش انقلابی از مجلس دوم تا انقلاب اکتبر

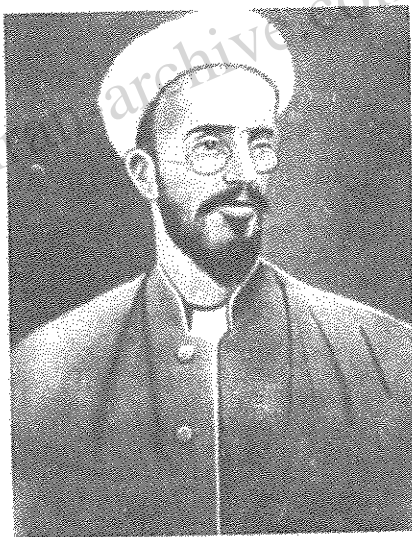
بطوریکه معلوم است دخالت انقلاب مشروطیت را در آستانه ی پیروزی

تأمین اساسی و فرم حکومتی مشروطه بود، ولی نیروهای آگاه انقلاب سعی کردند از این تغییرات صوری استفاده کرده به مبارزه ی خود ادامه دهند. بدین منظور در سال ۱۹۰۹ حزب دموکرات ایران را تشکیل دادند که برنامه ای مترقی داشت (تقسیم املاک بین دهقانان، ایجاد بانک کشاورزی، ایجاد ارتش ملی، تفکیک سیاست از مذهب، برقراری تعلیمات اجباری ۷۰۰۰). این حزب توانست ۲۸ نفر نمایندگی به دوره ی دوم مجلس شورای مقربستند و از بیستون مجلس خواستههای مردم را اعلام و طبعه دخالتهای استعمارگران ای امپریالیستهای انگلیس و روس مبارزه کند. در دوران فتوت بین دوره ی دوم و سوم مجلس که بمنظور سرکوب این حزب و سایر نیروهای انقلابی بوجود آورده بودند، موفق بسرکوب این حزب نشدند. در (۱۵۳)

مجلس سوم د میکراتها ۲۱ کرسی بد ست آوردند و توانستند عده ی دیگری از کلا را با خود هم آواز کنند. تحمل چنین مجلسی برای امپریالیستهاگه عملا ایران را در اشغال داشتند ممکن نبود. مجلس را تعطیل کردند. جنگ بین المللی و ورود قوای متخاصم با ایران تکان تازه ای به مردم داد و در هرگوشه ای از کشور مخصوصا در شمال و بین ایلات جنوب با مقابله های مسلحانه آغاز گردید. حزب د میکرات ابتدا حکومتی موقت د رقم و پس از شکست د کرمانشاه تشکیل داد و سپس اعضا* و طرفداران آن مجبوره "مهاجرت" شدند. طلبه های انقلاب کبیر اکتبر که د ایران بصورت تشکیل شوراهای سر بازان روس در شمال ایران پدیدار گردید تکان تازه ای به نیروهای انقلاب پی داد و حزب د میکرات بخصوص د تبریز نیروی تازه ای گرفت. در آستانه ی وقایع ژوئیه ی ۱۹۱۷ د روسیه، همکاری د میکرات با شوراهای سر بازان روس پدیدار گردید که سر بازان روس پسا آزاد ی خواهان تبریز و د میکراتها میتینگ مشترکی بر گزارشید ای راه آزادی تشکیل دادند و نطق های آتشینی ایراد کردند. از جمله ی ناطقان یکی شیخ محمد خیابانی بود که بنام حزب د میکرات سخن راند. شمال ایران با انقلاب کبیر اکتبر یکباره از زیر فشار امپریالیسم آزاد شد و شعله های انقلاب اکتبر سرتاسر این منطقه را بجنبش تازه ای که در سطح عالیتری از جنبش مشروطیت قرار داشت، د آورد. در جنوب انگلیسها با تمام قوا کوشش کردند که "ارتا" شیرانقلاب اکتبر د مردم بکاهند و نفوذ خود را مستحکم کنند و سپس آتش انقلاب را در شمال خاموش نمایند، اما در سرتاسر ایران مقاومت با سر سختی تمام طیه انگلیسها هدف آنها اخراج انگلیسها و تسلیم قرارداد های تحمیلی بود، تشکیل گردید.

قیام خیابانی

فراخواندن ارتش روس از قصد تجزیه و الحاق این منطقه را به د میکراتهای آذربایجان و آزاد ی خواهان سران جنبش را متوقف و تبعید کردند. قوای انگلیس از باکو و فشار د ولت جوان ایران منجر به بیرون رفتن نیروی عثمانی مساعدی برای جنبش د آذربایجان (۱۶۲۰ هـ.س) میتینگ عظیمی با گردید که با شعار "مرد به باد انگلیس" بودند. پادگان انگلیسی تبریز شهر را معمول رهبران جنبش را تحت فشار قرار رهبری حزب د میکرات آذربایجان که آن د مناطق دیگر ایران، بنام "رقصی" وقوع پیوست. قیام د هفتم آوریل ۱۹۲۰ (۱۵۴)



شیخ محمد خیابانی

ایران و اشغال آذربایجان از طرف عثمانیها ترکیه داشتند شرایط نامساعد تازه ای برای بوجود آورد. عثمانیها خیابانی و عده ای از پیشرفت ارتش سرخ د رفقان، عقب نشینی شهری به عثمانیها برای تخلیه ی خاک آذربایجان گردید و بار د یکسر شرایط فراهم آورد. در شب عید نوروز سال ۱۲۹۹ شرکت بیش از ۲ هزار نفر د تبریز تشکیل خواهان تخلیه ی ایران از نیروهای انگلیسی تخلیه و عقب نشینی کرد، ولی شهر یانی مانند داد. نتیجه ی فشار شهر یانی قیام تحت بعثت د ویرمانند ن از مرکز حزب و نایسامانی د میکرات آذربایجان "نامیده" شده بود. میلادی آغاز شد و طی د روز همه ی آذربایجان

از جمله شهروانی بدست قیامیون افتاد. ابتدا هیئتی بنام "هیئت اجتماعی" کارقیام را اداره میکرد، اما در ۲ ژوئن ۱۹۲۰ این هیئت منحل و حکومت ملی بایرنامه‌ای ذیل تشکیل گردید: برانداختن سلطنت، برقراری جمهوری، نجات کشور از قید اسارت خارجی، خودمختاری در آذربایجان، برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای شوروی. حکومت ملی بلافاصله دست بیک سلسله اصلاحات در زمینه‌های امور بهداشتی و فرهنگی و تأسیس ارتش ملی و نظائر آن زد و خیابانی هرروز برای روشن کردن افکار عمومی به نطق‌های آتشین پرداخت که تا "تیربزرگی از لحاظ فکری" مردم داشت.

پیشرفت‌های حکومت ملی نمیتوانست حکومت مرکزی را بتلاش نباند از "کابینه‌ی یوشوق الدوله" عاقد قرارداد تحت الحماگی ۱۹۱۹ با انگلیسها به انواع حیل متشبث شد تا این حکومت را براندازد، ولی توفیق نیافت و خودش در نتیجه‌ی نفرت عمومی مردم ساقط گردید. شیرالدوله که تا حدی خوش نام بود سرکار آمد و مخبر السلطنه رانده از مکرتهای سابق بود به استناد آری از ریایجان فرستاد. خیابانی به او اعتماد کرد و آزادانه وارد تبریز شد. مخبر السلطنه با استفاده از نیروی خلق سلاح نشده‌ی قزاق و خیانت فرمانده رانده آرموی خیابانی را غافلگیر کرد و این انقلاب پرشور در ۲۲ شهریورماه ۱۲۹۹ بدست قزاقان شهید شد. جنبش و قیام معروف به خیابانی در آذربایجان یکی از صفحات درخشان تاریخ حرکت

انقلابی در ایران و بخصوص در آذربایجان است.

قیام خداوردی

پس از انقلاب اکتبر جنبشهای وسیع دهقانی شمال و شرق خراسان را دربرگرفت. دهقانان کرد ساکن شمال خراسان برهبری خداوردی نام که قبلاً چوپان یکی از خوانین زغرانلوه بود، قیام کردند. این جنبش در نواحی دیگر خراسان نیز تأثیر کرد. قیام از شهرشروان که مرکز آن بود تجاؤز کرد و نواحی قوچان و اجگیران را دربرگرفت. قوام السلطنه استاند ابرخاسان یاعده‌ای از سران ایلات کرد و لولج این جنبش را سرکوب کردند (اوت ۱۹۲۰ م).

قیام کلنل

کلنل محمد تقی خان پسیان عضو حزب دمکرات، افسر برجسته رانده آرموی بود که از لحاظ آیدئولوژی در آرای افکار انقلابی خرد به بیوروانسی، سیاست خارجی مخالف نفوذ انگلیسها بود. کودتای سرد ارسه که ظاهراً قرار داد ۱۹۱۹ را لغو و اشراف و کلنل را امیدوار کرد، اما با سرکار آمدن قوام السلطنه که را بقیام واداشت، کلنل با قوای مسلح خود و بیاباری اقتدار حکومت مرکزی رهاند، کمیته‌ای از نمایندگان طبقاً اصلاحات ارضی بروسنارفت، ولی دست با قدامت محلی روابط دست و ستانه داشت، آنها را علیه کلنل تحریک دلیر و بی پروا بود در رزق و خوردی با اگر ادر شخصاد در د ولتی که مدتها منتظر فرصت بودند به مشهد وارد



مخالف حکومت اشراف، طرفدار حکومت دمکراتیک و در حوت ۱۲۹۹ سید ضیا* الدین و پیدایش رضاخان اعیان و عده‌ای از نفوذ البهار زنده‌انی کردند، ابتدا کلنل اورا بچی میشناخت، این امید بیجا شد و او عده‌ای از آزادیخواهان، منطقه خراسان را از حیظه* مختلف بنام "کمیته ملی" تشکیل داد. این کمیته باشعار اساسی نزد قوام السلطنه که با سران عشایر نفوذ الیه کرد و آتشی فتنه را از هر طرف برافروخت. کلنل که سردی نبود ی نابرابر شرکت کرد و کشته شد. سپس قسوی ای شدند و باین طریق قیام سرکوب گردید.

پس از انقلاب اکتبر جانبدار جمدی حکومت بسیار د و ستانه ای از خ... بود در (۱۵۵)

کلنل که زمانی به کک المانها امید وار بود جوان ششوروی گسر دیسد و احساسات

نطق هایش نسبت به این حکومت نشان داد.

قیام لہاک خان باوند

در سال ۱۹۲۶ پادگان پنجنورد تحت فرماندهی ستوان لہاک باوند (سالارچنگ) مسلحانه قیام نمود. پشتیبان این قیام توده های دهقانی بودند که خاطره ی جنبش دهقانی خراسان و مبارزه ی خد اوردی کرد را بسیار داشتند. مهمترین شعار این قیام مصادره و تقسیم بلاعوض املاک بین دهقانان بود. شعارهای دیگر تغییر مالیاتهای نفع پیشه وران و کسبه ی شهرها، برقراری مالیات برعایدات، استقرار حکومت جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها بود. این قیام از طرف دولت با کمک انگلیسها که هواپیماهای خود را بکار انداختند، در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۶ فروشانده شد و لہاک خان به اتحاد شوروی پناہ برد.

قیام لاهوتی



ابوالقاسم لاهوتی
نخستین شاعر پرولتر ایران

ماژور (سرگرد) لاهوتی از "مهاجرت" به ترکیه رفت و پس از پایان مورد غوغا واقع و در ژانده امری تبریز با موقع رضاخان (سردار سپه) در مقام قزاق بمنظور ایجاد ارتش متحد الشكل ژانده امری و دنباله ی سیاست انگلستان علاوه بر این رفتار مستبدانه ی رضاخان قانون اساسی میسر نمود. از شرو چند نفر لاهوتی (در ماه حوت ۱۳۰۰) نقشه ی حقوقشان نرسیده بود، کشیدند. این پس از قتل خیابانی مترصد فرصت بودند، حمله ی مؤقت امیز قسمت مهمی از شهر پیروزی و قیام خود را اطلاع دادند و آنها خود مطلع نبودند. اردوی دولتی در خارج شهر و بعضی از محلات مقاومت میکرد و به حمله نمیرد اخت. سرانجام جنگ سختی بین طرفین در گرفت و بعلت عدم آمادگی افراد ژانده ارم نیروی دولتی پیروز شد و لاهوتی به اتحاد شوروی پناهنده و قیام سرکوب گردید.

د میکراتهای باسابقه ای بود که در دوره جنگ و خاتمه ی جنبش خیابانی بازگشت درجه ی سرگردی پذیرفته شد. در این انحلال ژانده امری والحقاق آن به نیروی برآمد. این اقدام را بیشتر افسران برای قیسه کردن ارتش ایران میدانستند. وزیر جنگ را در مقابل مجلس بود و دولت ناقص از افسران ژانده امری و از جمله آنها قیامی را بدست افراد ژانده امری که مدتها افسران ابتدا با افراد فرقه ی د میکراتکه تماس گرفته موافقت آنها را جلب و در یک تبریز رانسخیر کردند و بتمام شهرستانها را از نیات ضد استبدادی و ضد استعمار

در سال ۱۹۲۶ میلادی سربازانی که مدتها حقوقشان پرداخت نشد بود در شهر سلماس (شاهپورکونی) قیام کردند، عد ای را از میان خود برهبری انتخاب و شهرخوی را تصرف کردند. قسمتی از پادگان خوبی بد آنها پیوست و هدف قیام انتفاضی حقوق تجاوز کرد و شعارهایی (۱۵۶)

د هقانی موضوع اصلی قرار گرفت . دولت پس از اعزام نیروی بزرگی از تبریز و پادگانهای اطراف این قیام راسرکوب و رهبران آنرا اعدام کرد .

بدین ترتیب دفتر قیامهای مسلح و جنبشهای وسیع خلقی بسته شد و حکومت دیکتاتوری رضاشاه مستقر گردید . تنها جنبشی که بفعالیت خود ابتدا بطور نیمه ناشی و سپس مخفی ادامه داد پشاهنگ طبقه ی کارگر یعنی حزب کمونیست ایران بود . حزب کمونیست پس از شکست انقلاب گیلان مرکز خود را به تهران منتقل کرد و پیمانهای وسیع شعب خود در ولایات دست زد و تا استقرار سلطنت پهلوی از مختصر آزادی استفاده کرده به تبلیغ کارگری و مخفی پرداخت ، اتحادیه های صنعتی و کارگری بوجود آورد و در درون حزب اجتماعین دست به فعالیت سیاسی زد . روزنامه هائی وابسته به حزب و اتحادیه ها برهبری حزب منتشر گردید که نقش تبلیغاتی موثری ایفا کردند . حزب کمونیست ایران از همان آغاز عضو انترناسیونال سوم (کمینترن) گردید و از کمکهای این سازمان بهره مند شد ، ولی در این بین سردار سپه که مدتی تا حدی بدیده ی اغراض پجنشهای دموکراتیک مینگریست و هنوز آن نیرو را نداشت که در تمام جبهه های جنگ ، پس از پیروزی در سایر جبهه ها و رسیدن به مقام سلطنت حمله ی خود را طبق نخست کارگری ایران آغاز کرد . در جنوب ، در اصفهان ، تبریز و مشهد به اتحادیه های کارگری هجوم بردند و آنها را متلاشی کردند . عده ای از سران حزب کمونیست و اتحادیه ها توقیف گردیدند و سپس قانون کذائی ۱۳۱۰ از مجلس دستوری رضاشاه علیه جنبش کارگری تصویب رسید .

پنجاه و سه نفر

حکومت دیکتاتوری رضاشاه با بعنوان مذهبی جلوگیری نمود و هر جنبش را سرکوب کرد . شرایط فعالیت برای حزب نیروهای فعال حزب در زندانها زکارات داشتند . کار لازم بود . در این موقع است که دکتر ارانی و همکاران چند نفر از اعضای سابقه ی حزب ترتیب فعالیت تبلیغاتی و تربیت کادرهای دانشمندی عالی جنبش دانشجویی که چند حزب کمونیست ، بوجود آمد . جنبش کارگری بعضی اشتباهات سازمانی در سال ۱۳۱۶ ارانی و یاران او و عده ای از کسانی که با آنها گردیدند . دکتر ارانی که بحق از رهبران بدست پلیس در زندان آزادی دریافت و بقیه ی رضاشاه در زندانهای مناطق بداب و هو ای عده ای از آنها در جریان تشکیل حزب توده ای ایفا کردند .



دکتر تقی ارانی رهبر جنبشکشان ایران

سیستم پلیسی خود از هرگونه اجتماع و لیسو ولوهر قدر کوچک بود بازند ان واعدا م کمونیست بسیار دشوار شد . قسمت مهمی از قوای تازه و متدهای نوی برای ادامه ی چند نفر دیگر از یاران او با ایران آمدند و با کمونیست دست به فعالیت زدند . بدین جوان آغاز گردید . درد انشکده ها و بار دست باعصاب زد برهبری کانون جدید میرفت رونق تازه ای بگیرد که در نتیجه ی پلیس این سازمان نو بنیاد را کشف کرد . ارتباط و آشنائی داشتند توقیف و محکوم برجسته ی نهضت کارگری ایران است یاران او تا ورود ارتش سرخ با ایران و فرار جنوب و تصرف جارد رجس ماند نسد و ایران در سال ۱۳۲۰ نقش قابل توجهی (۱۵۷)

از تئوری برناقص و بسیار فشرده ای که از جنبشها و قیامهای مردم ایران در جریان تاریخ دو هزار و پانصد ساله آن داده شد، میتوان بخوبی دریافت که مردم سرزمین ما ایران هیچگاه از نبرد طبعی استعمار و استبداد و غارتگران و استثمارگران خارجی و داخلی از پای ننشسته اند. نیروی واقعی در تمام نبردها قطع نظر از اینکه چه طبقه و یا شخصی بقدرت رسیده، همواره توده های مردم بوده اند. توده ها نقش اساسی را در زندگی سیاسی بازی میکنند و بدون فعالیت آنها تحول جامعه و قیل از هر چیز انقلابات اجتماعی غیر قابل تصور است. قدرت اصلی محرکه ای انقلاب همیشه توده ها بوده و خواهند بود. هر حزب سیاسی که از توده های مردم برید و رابطه ای خود را با آنها از دست داد تبدیل به تفرقه ای محدود و در رسته ای میشود که وجود و عدمش یکی است. تجربه ای تاریخ بطور واضح نشان میدهد که تنها راه پیروزی انقلاب راه روشن کردن، متشکل کردن و به نبرد کشیدن توده هاست. چنین راهی هم اکنون در برابر حزب توده ای ایران قرار دارد. این راهی است پیمودنی ولی بسیار دشوار و پر پیچ و خم. این راه را باید پیمود و از تجربه ای تاریخ درس گرفت.

از سند تحلیلی حزب

مهمترین نقطه ای ضعف رژیم

عدم رعایت اصول مصحح در قانون اساسی ایران و اعلامیه ای جهانی حقوق بشر که دولت ایران خود از امضا کنندگان آنست مهمترین نقطه ای ضعف حکومت مطلقه است. به همین سبب رژیم کنونی، جمهوری است اما چنین جلوه دهد که گویا حکومت ایران طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی اداره میشود و از نبرد هیچگاه جرئت نکرده است خلاف آنرا تصریح نماید. رژیم کنونی چه از لحاظ افکار عمومی ایران و چه از نظر جلب حیثیت و اعتبار در خارج، جمهوری است چنین موضعی اختیار کند تا بتواند سیاست ضد ملی خود لباس قانونی بپوشاند. بیهوده نیست که شاه گاه از "مکراسی ارشادی"، گاه از "تدارک تدوین زمین" و زمانی از "آزادی انتخابات و اجتماعات" و یا از "انتخابات و دولت حزبی" دم میزند و گاه نیز میکوشد ایران را نمونه ای یک کشور دموکراتیک و پارلمانی جلوه گرزاند که گویا در آن "همه نوع آزادی هست جز آزادی خیانت". در واقع آزادی غارتگری، مسامحه های امپریالیستی و داخلی و آزادی زورگویی و پامال حقوق حقه ای مردم برای هیئت حاکمه وجود دارد و بجز این آزادی خیانت از آزاد بهای دیگر خبری نیست. شعار مبارزه در راه تأمین آزاد بهای دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعاری است که مشروعیت آن نمیتواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد. علاوه بر این شعار منور چون مربوط بزندگی عموم مردم است جنبه ای عام دارد و برای همه ای طبقات و قشرهای جامعه ای ایران محسوس و قابل درک است و بنابراین شعار است که میتواند توده های وسیع مردم را بسیج کند و به مبارزه برای بسط است آوردن حقوق سیاسی قانونی خود جلب نماید.

چه اشباحی است در گردش بر این کهسار آبی رنگ

چه اشباحی است در گردش بر این کهسار آبی رنگ ؟
گمانم از زمانی دیر می پویند و می جویند
چه می جویند ؟ از بهر چه می پویند این اشباح ؟
گمانم سایه هائی از نیاکانند در این دشت ؛
از این وادی سپاه مازیار رزمجو بگذشت ،
وز آن ره سندباد آمد ، وزین ره رفت مرد آوریچ
هم این جا کور مزدک بود و انجام کمن پایک
دی خاموش با اینک باندهائی میرسد ایدر
سرودی گرم می خوانند یارانی که با حیدر
سوی پیکار پویانند ، بشنو در ضمیر خود
نواهی جاودانی ارانی را نه میگوید ؛
" براه زندگی ، از زندگی بایست بگذشتن "

بر این خاکی که ایرانست نامش ، بازگ انسانی
دی پیش نهیب شوم اهریمن نشد خامش
در این کشور اگر چهارها بودند مرد مکش
از آنها بیشتر گرد آن انساند و ست چنبیدند
بناخن خارهی بیداد را ببیاک شنبیدند
فروزان مشعل اندر دست ، آوای طالب بر لب
به دژهای پورش بردند کشر بنیان بد و زخ بود
بموج خون فرورفتند ، لیکن فوج بی باکان
نترسید از بد زشتان ، نیچید از راه پاگان

ارانی بذرتزین برقرار کشوری افشانند
ارانی مرد ، بذرش کشتزاری کشت برحاصل
به زندان روح بر جولان و طیارش نشد مدقون
بزیرو سنگ سرد نور افکارش نشد مدقون
ارانی در سرود و در سخن بگشود راه خید
کنون در هر سوئی پرچم گشاید با سپاه خود
بمرد از یک شقایق زیر پای و خشی نامیمون
شقایقزار شد ایران برغم ترسها ، شکها
درآمد عصر رستاخیز مرد م ، قهرمان خیزد
از این خاک کهن ، بنگاه مزدکها و بابکها

مقتع گفت : « کراکتون مرا بیکر شود نابود
روان من نمیمرد ، به پیکرها شود پیدا
زدانان "خلول" ایم به جسم مردم شیدا
برانگیزم یکی آتش بجان خلق آینده
مقتع شد بگور ، اما ، مقتع ها شود زنده

ستمگر بس عبت پنداشت "گشتن" هست درمانش
ولی تاریخ ، فردائی فرو گیرد گریبانش
بخواری از فراز تخت بیدادش فرود آرد
(سخن دران نمی رانم که این دم دیو و زود آرد
ولی شك نیست کاخرنیست جزاین را می و فرمانش)
سپاه پیش رفتند و تکامل این جوانمردان
سپاهی این چنین ، از وادی حرمان گذرد آرد
بسوی معبد خویشید بیمون خزار آرد
ولی هرگز از این ره رفت ، بخشی شد ز نور او
هم او گشت با فر و شکوه او ، غرور او

مجوی هموطن از ایزد تقدیر بخت خرید
طلب کن بخت را از جنبش بازوی سخت خرید !
جهان میدان پیکار است : بیرحمند بد خواهان
طریق رزم ناهموار و غدارند همراهان
نه آید زاسمانها هدیه ای، نی قدرتی نبیسی
برایت سفره ای گسترده اندر خانه درچینند
به خوابست آنکه راه و رسم هستی را نمی بینند
کلید گنج عالم رنج انسانی است ، آنگه شو !
دوره در پیش : یا تسلیم یا پیکار جانفرسا
ازان راه خطا برگرد و با همت بر این ره شو !

هرآن خلقی که او از کار و از پیکار رو تابد
شکستی نیست گرنه آن به بند بد نهاد آن است
اسیر و بی نصیب و در بندر بیمار و نادان است .
براه رُشد و آزاد است هر سوسند و باروئی
ز استعمار و از دربار و از زندان و از اعدام
تو گوئی هفتخوانی از بلا گسترده جادوئی
ولی بارخُشر هفت برجه از این هفتخوان ، گر خود
نمیخواهی کز این دنیای رنگین بگذری ناام

ارانی گفت : « در شطی که ان چند ه تاریخ است
مشو زان قطره ها ، کاند رلجن ها برکران مانند
بشو ز امواج جوشانی که دائم در میان مانند »

قهرمانان خاموش

قهرمانان همگی نام ندارند و نشان
قهرمانی همه جا جلوه ندارد روشن
قهرمانی چه بسا در شب تاریک محن
زهراگین تیر غزایی است که از جان گذرد
راه پیکار حقیقت که گذرگاه بلاست
راه صعیبی است ، مهندار که آسان گذرد
گاه تحقیر ، گهی خدعه و گاهی دشنام
گاه پیمان شکنی ، گاه ملائت ، گه دام
نه همه رزم بزرگ است و همواره بنام
نه همه مایه ی فخر است و همه جاده ی فتح
قهرمانی است که در این ره پر پیچ و تلاشی
پای یفشاری و در کوشش جانانه ی خویش
یکدم از راه به بیراهه ی دشمن نیروی
از بی قدرت و القاب مطمئن نیروی
پای یفشاری و افتاده و خاموش و متین
خار این جاده بروبی و از این خار ی سخت
راه بکشای و گامی به جلو برداری
که ره رفته بد به بار دیگر بسپاری
آن طپشها که در این جهد بجان می گوید
قهرمانی است ، شگوف است ، ولی بی نام است
وانکه این جاده ی پر خار به مزگان روید
قهرمان است ، بزرگ است ولی گمنام است

ای شما زهره ی گمنام که بی بانک و نهیب

نشده برده ی افسون شده ی جور و فریب
نه زبیداد ، نه از بیم ، نه از آرز ، نه رنج
از ره خویش نلغزیده در این عمر سنج
در همان راه که بودید بجان پی سپرد
ز شما پی خبرانند و شما با خبرید
پر شما لشکر انبوه ز ما یاد درود ا
قهرمانان خموشید ، نباشد عجبی
کس ندانست گیانید ، چه کردید ، چه اید
ز چه در بستر آرام نختید شبی
چيست اين سايه ی آژنگ به پشانيتان
اندران دم که غمینید ز آسیب و شکست
با پتابید از آن سقله که پیمان بشکست
بشما منتظران سحر عقده کشای
در شب تیره ی آندوه ز ما یاد درود ا

کارگاهی است جهان کش همه ی جلوه گری
در نهانگاه تکامل بخموشی زاید
وانچه در خانه ی اسرار جهان میگذرد
بامداد دگری پرده ز رخ بگشاید
رخنه در باروی بیداد و ستم کار شماست
چشم تاریخ رصد بسته و بیدار شماست.

ناهید

درون تیرگی می تافت ناهید
چو مرغی گشده از آشیانه
چسان زنجیر شب را بر درانم؟
به رهرو، ره توانم کرد روشن؟
دل این شب، خویش هم گمراه گردم
همی برد هر می باشیست انوار
که از دنیال دارد نور خورشید
ز گنج راز یزدانی درخشا است
که بهر روز پیشاهنگ باشد

سحرگاه از فسر از چرخ جاوید
تنش لزنده در مشک شبانه
بخود میقت: «نوری نساتوانم
کجا از رخنه ی این تیره جوشن
هراسانم، که تا آگساز گردم
همی گفت این سخنهای دلا زار
نمیدانست آن رخشنده ناهید
طلایه دار روز نور بخش است
بسمش این فرو این فرهنگ باشد

اطلاعات فشرده ای از رفتار رژیم ضد ملی
و ضد دموکراتیک ایران با مخالفین سیاسی
وضع زندان و زندانیان

دستگاه سرکوب مخالفین رژیم

" سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) يك سازمان بزرگ و مجهز جاسوسی ، آدم دزدی و آدم کشی است که مخالفین رژیم و مبارزان ترقیخواه را سرکوب میکند . این سازمان اداره ی وسیعی است دارای ۱۰ هزار کارمند دائمی و عدّه ی زیادی کارمندان و جاسوسان غیردائمی ، صد ها مرکز کار ، صد ها جیب و کامیون و اتوموبیل سواری ، وسائل مخابرات ، عکس برداری سری ، ضبط صوت استتار شده ، انگشت نگاری و غیره . این سازمان از نظر اداری به شعب و دوائری تقسیم شد و هر شعبه و دایره دارای وظایف خاصی است : نظیر کنترل سفارتخانه ها ، کنترل اتباع خارجی ، کنترل امکنه ی عمومی ، وزارتخانه ها ، بانکها و مؤسسات و نیز تحت نظر گرفتن تمام سازمانها ، سند یگاها ، احزاب و در عین حال زیر نظر گرفتن تمام افرادی که با اصطلاح مشکوک اند .

بودجه ی سالیانه ی این سازمان سری است ولی موافق آنچه که اعلام میشود (که قطعا رقم به مراتب کمتری از بودجه ی واقعی است) بالغ بر ۲۵۰ میلیون ریال است ، در حالیکه تنها بودجه ی شبکه ی سازمان امنیت ایران در آلمان غربی بالغ بر پنج میلیون دلار است .

سازمان امنیت در هر بخشی از تهران و شهرهای بزرگ مراکز جاسوسی دارد و برای جاسوسی از سه نوع مأمورین : ۱- مأمورین اطلاعات که فقط گوش میدهند و خیر جمع میکنند ، ۲- مأمورین نفوذ که برای نفوذ در سازمانها هستند و خود را " مبارز " جا میزنند و ۳- مأمورین تعقیب که بطور زنجیری افراد را دنبال مینمایند ، استفاده میکند در روستاها نیز شبکه ی سازمان را توسعه داده اند و از سپاههای دانش و بهداشت



و آبادانی و غیره بعنوان پوشش فعالیت‌های جاسوسی استفاد می‌شود. مأمورین سازمان امنیت گاه حقوق کامل و گراف و گاه حقوق کمکی کوچکی که موافق برخی اطلاعات میزان آن در مواردی از ۱۵۰۰ ریال تجاوز نمیکنند دریافت می‌آیند. مأمورین سازمان امنیت در اجتماع مطلقا فاقد اعتباراند چه بسا اتفاق افتاده است که ورود آنها با سکوت همگانی رو برو شده است.

ما مأمورین و افسران سازمان امنیت بین افسران و درجه داران احترامی ندارند، آنها شغل پلید خود را از مادر و همسر خود نیز پنهان میکنند. رؤسای این سازمان افرادی نه تنها آدکس، بلکه دزد و رشوه بگیر نیز هستند و حتی برای گرفتن پول و رشوه برای همکاران خود نیز یا پول میدوزند. برای رؤسای ادارات و کارمندان وزارتخانه‌ها و سفارت‌های بیرونه سازی میکنند و میخواهند "امنیت و ثبات" کشور را تماما بحساب "جانپانزها"ی خود بگذارند. سازمان امنیت یا "سیا" و دیگر سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی در تماس است. زیبایی گفته بود خود شری و مبصر با آمریکا آنها در تماس اند، ولی طوی کیامعاون وقت رکن دوم عامل "انترچینس سرویس" است. جانیانی مانند نصیری، زیبائی، زمانی، بختیسار، طوی کیا، امجدی، سیاحتگر، سالاری، خشایار، وزیر، عید و دیگران جانپورانی هستند که نظیرشان بقول سیاحتگر در هیچ جنگلی پیدا نمی‌شود. سازمان امنیت جانشین فرمانداری نظامی است که سال‌ها بعد از کودتا رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران را نگهداری میکرد. سازمان امنیت باررشته‌های مرئی و نامرئی خود، اراد، ی مردم ما را در بند گرد و دسترنج آنها بچیپ خاندان پهلوی و دیگران آنها سر از زمین میکنند. سازمان امنیت نگهدارنده و دولت‌های دست نشاندگی است. سازمان امنیت با تمام قدرت ظاهر بشر در قبال مبارزه مردم و جنبش انسان سازمانی است زبون و بی اراد و هیچگاه قادر نبود و نخواهد بود که راه مبارزان را سد کند و همه ی مبارزانی که عزم آنها برای خدمت به خلق جزم باشد میتوانند با موفقیت کامل علیه این سازمان و شیوه‌های آن نبرد کنند.

د ستگیری و پس از آن

د ستگیری‌های سیاسی معمولانیمه‌های شب انجام میگردد و یاد رساعات خلوت روز به منازل میریزند. معمولان ابتدا يك یاد و تن بالباس شخصی به پشت در می‌آیند و بی‌بانه‌های مختلف وارد منزل میشوند و سپس علامت میدهند و يك گروه چند نفری پلیس و نظامی بخانه می‌روند. بعد از ورود، تمام ساکنین خانه و مهمانان را در نقطه‌ای گرد می‌آورند و خود به تفتیش یعنی زیر و رو کردن اثاث منزل مشغول میگرددند و خسارات زیاد وارد می‌سازند. همانچنانوهین و تحقیر نسبت به اهل منزل و بخصوص "مشهم" آغاز میشود و در مواردی به کتک و شلاق میرسد. گاهی نه تنها "مشهم" بلکه تمام مردان خانه و حتی مهمانان را توقیف میکنند و یا خود می‌گیرند. بعد از توقیف افراد، ما مأمورین چند روز در منزل میمانند و منتظر "هدستان" مشهم میشوند. در این مدت منزل شبیه یکی از مراکز سازمان امنیت میشود و بارفت و آمد های بیموقع، بابکارانند اختن بی سیم و دیگر وسائل، آشپز و زندگی معمولی خانواده‌ها را برپا می‌زنند و به کودکان و بیماران نیز رحم نمیکنند. در تفتیش خانه، هر کتاب بانشریه ای که ما مأمور نشناسد بعنوان مدرک جرم جمع آوری میشود. گاهی مجله ای که در هر کیوسک روزنامه فروشی فروخته میشود، بعنوان "مدرک جرم" جمع آوری میگردد. یادداشت‌های خصوصی افراد، عکسهای خانوادگی و آدرس و شماره ی تلفن آشنایان نیز ضبط میشود.

آدم دزدی نیز یکی از کارهای سازمان امنیت است، آنها افراد را در خارج از منازل، در کوچه و خیابان میگیرند و بزور بد اخل اتومبیل سواری انداخته و یا چشم بسته بسوی شکنجه گاه‌ها می‌برند. سازمان امنیت برای گمانیکه هنوز د ستگیری نشده اند نیز ایجاد مزاحمت میکند، طی نامه ای یا مذکره ی تلفنی آنها را بیکي از "مراکز بی‌تابلو" ی خود احضار مینماید و در آنجا علاوه بر آنکه ساعتها آنها را در انتظار میگذارد، سئوالاتی بی دریغ، با تهدید و دعوت به همکاری و واداشتن به جاسوسی علیه دوستان خود، ایجاد مزاحمت میکند. مأمورین امنیت از راه تلفن نیز

آسایش خانواده و هارابره هم میزنند. در مورد تمام این عملیات توصیف شده و شواهد مشخص بسیاری وجود دارد. وقتیکه فردی دستگیر شد، نامدتها دوستان و خویشان او را و بیخبر میمانند و نمیدانند در کجاست. فقط بعد از چندین ماه تسلات و دوندگی میتوانند جایش را پیدا کنند و یا احیاناً با املاقات نمایند. با آنکه در ماهی ۱۲۴ آئین داد سری کیفری قید شده است که بعد از ۲۴ ساعت طاعت توبیخ باید با اطلاع متهم برسد، ولی زندانیانی هستند که مدت‌های طولانی بلا تکلیف ماند و اندک زندانیانی را در شکنجه گاه‌های قزل قلعه و "باغشا" روزها و هفته‌ها شکنجه داد و اندک‌اندک بد وین اینکه بفهمند چرا دستگیر شده اند و از آنها چه میخواهند.

بازجویی و باز پرس

رفیق حزبی ما روبیک نواساردیان در گزارش خود به حزب درباره‌ی وضع زندان و زندانیان نوشته بود:

* سپس بازجویی از من شروع شد، در بازجویی ما غیر از قلم و کاغذ، وسائل مختلف شکنجه قرار داشت مانند شلاق، دستبند چاقی، کلاه خود آهنی، میله‌های داغ سرخ شده...*

در این بازجویی فقط يك "قانون" وجود دارد. متهم باید اتهامی را که به او نسبت میدهند قبول کند یا بر شکنجه از پای درآید. در سالهای بعد از کودتا عددی زیادی از مبارزان را بر شکنجه کشتند، مانند رفقا: وارطان سالخانیان، محمود کوچک شوشتری، حسین حریری، ستوان منزوی و همچنین پرویز فرهمند و عددی دیگری که هنوز جریان آنها قاش نشده است. (مثلاً در جریان حادثه‌ی کاخ مرمر بیش از صد نفر را دستگیر کردند که از سرنوشته‌ی ای از آنها خبری نیست.)

در خیما، وارطان سالخانیان و کوچک شوشتری را در باغ مهران (باغ متروکی که در اختیار ارتش بود) بردند و در آنجا بر شکنجه کشتند. آنها برای مخفی کردن جنایاتشان، جنازه‌ی سالخانیان را به بیمارستان ارتش بردند و پتاه نعمت اله همتی به ثبت رساندند و خواستند پدین ترتیب ورقه‌ی فوت درست کنند ولی چون موفق نشدند، شبانه زیباتی که رویوش سفید پرستارها را پوشید، بعد از او را به بیمارستان آمد و نعش را در پتوش پیچید و داخل آمبولانس نمود. زیباتی میخواست نعش را در ورود خانه‌ی هزار بیاندازد، ولی به علت تصادف ماشینی سراسیمه خود را به جاجرود رساندند و جسدله شد. ی جوان مهران را به رودخانه انداختند.

مأمورین سازمان امنیت کلیا ز اخباریان عضو کمیته‌ی ایالتی تهران - حزب توده‌ی ایران را در اسفند ماه ۱۳۲۲ دستگیر نمودند و در فروردین ماه ۱۳۲۴ در یکی از شکنجه گاه‌های مخفی مغزش را، چون بقول زیباتی "نم پس نداد" با گلوله متلاشی کردند. زیباتی گفته بود طبق دستور شاه نباید گذشت کار افرادی نظیر ز اخباریان پسدادگاه برسد، چون حرف‌های میزنند و در دنیا سرود اراه میاند از ننگه اسباب زحمت میشود. این گفته‌ی شاه نیز تاکنون بارها جراشد است. آنها مائیس سرکیسیان و جهانگیر باغدانیان اعضای رهبری سازمان جوانان توده‌ی ایران را در خیابانهای تهران کشتند. در بین مردم شایع است که در برخی از "مرگها" و "خودکشیها" ی سالهای اخیر دستهای خو نیسن امنیتی ها دیده میشود.

در سالهای اخیر بغیر از وسائل قدیمی شکنجه از "شوگ الکتریکی"، "اشعه‌ی خیره کننده"، "آمپولهای تضعیف اراده" و "دستگاه دروغ سنج" استفاده میکنند. مطابق يك اطلاع در یکی از این شکنجه گاهها از جیب کهنه‌ای که زیر آفتاب گذاشته بود تد برای زجر دادن زندانیان استفاده میکردند و آنها را در ساعات گرم روز داخل جیب میکردند تا آب بدنشان خشک شود و تشنگی شدیدی مقاومت زندانی را درهم شکند.

چند سال قبل عدّه ای را بنام اینکه میخواهند پل گاز میان رامنجرکند و سنگسر ساختند و آنقدر رشکند که داد ندکه از سرنوشت برخی از آنها خبری بدست نیامد و چنانکه میگویند چند تن از آنها در چاراختلال عصبی شدند. از شکنجه های هولناک این دوران قاسمی بود که ارتفاع ۷ سانتیمتر که به سقف آن میخهاش کوبیده بودند و لحظه به لحظه آب سرد یا گرم وارد کف قفس میکردند و بیگناهی که در آن بودی اختیار خود را ندان میداد و پشتش به میخها میخورد و جروح میشد.

باید بر این شکنجه ها، فشارهای روحی، تحقیر و توهین و دشنام و اسلوبهای مختلف اربابی رانیز اضافه کرد. مهندسین بازرگان یکی از رهبران جبهه ی ملی در دادگاه تجدید نظر نظامی گفته است: در لشکر زرهی خرسی را آورده بود ندکه در حمام تارک بسراغ دخترها میفرستادند رفقای عضو سازمان آفری حزب بود. ی ایران را پس از دستگیری به اطاقی میردند و آفری با هفت تیر لخت و ضامن کشیده وارد میشد و تهدید میکرد که هم اکنون او را خواهد کشت. فشارهای دیگر روحی مانند دستگیری اقوام، نشان دادن نامه های جعلی از دستان و رفقای حزبی که گویا به حزب خیانت میکنند یا همکاری هستند، نیز اعمال شده و میشود.

* دادگاه و دادرسی *

دادرسی زندانیان هیچگاه طبق قوانین دادگستری و موازین قانونی انجام نمیگردد یعنی صلاحیت دادگاهها مورد توجه نیست و متهم در دادگاهی که قانون معین کرده دادرسی نمیشود و به مقرراتی که برای هر کدام از این دادگاهها در نظر گرفته شده توجه نمیشود (مانند هیئت منصفه در محاکمات سیاسی، حق تعیین وکیل مدافع و آزادی دفاع از جانب متهم و وکیل مدافع متهم).

متهم را تهدید میکنند که اگر در دادگاه از شکنجه هائی که شده است حرفی بزند مجدداً شکنجه خواهد شد. در مواردی هم وکیل مدافع را بعد از دفاع از متهم بدون توجه به مصونیت قضائی او دستگیر و محکوم و بزند آن انداخته اند مانند وکلای مهندسین بازرگان و دکتر سحابی و آیت الله طالقانی (یعنی سر تیپ علی اصغر مرعسعودی، سرهنگ رحیمی، سرهنگ تقاری و دکتر سرهنگ ظمیه). بعضی وقتها دادگاه در خود سلول زندان تشکیل میشود مانند دادگاه رفیق شهید خسرو روزبه در دیماه ۱۳۴۶ به رفا صابرو محمدزاده و آصف رزم دیده حتی اجازه ندادند که اوراق دفاعیه ی خود را از زندان به دادگاه بیاورند و در عرض چند دقیقه حکم حکومتی را ابلاغ نمودند. در امر محکوم کردن نیز به مقررات و موازینی که قانون برای هر جرمی در نظر گرفته است توجه نمیشود و بعد از کودتادادگاههای نظامی طبق دستور مقامات بالا متهمین را محکوم کرده اند و این محکومیتها معمولاً یا اعدام، یا حبس ابد و یا حبسهای سنگین بوده است. در ۲۷-۱۹۶۶ - ۵۶ حکم اعدام صادر شد که ۳۸ حکم آن اجرا شده است. در همین مدت برای متهمین سیاسی احکام در حدود ۵۰۰ سال زندان صادر شده است.

در سالهای اخیر "دادگاههای ارتش" در یادگانها و مراکز نظامی کردنستان بیش از صد نفر متهمین پرست کرد را محکوم به اعدام و ناپسود کرده اند. عدّه ای را در کوهها به قتل رساندند و حتی این زحمت را بخودندادند که همین "محاکمه" ی قلابی ارتشی رانیز که حکم برق آسای اعدام صادر میکرد تشکیل دهند. نام مبارزانی نظیر سلیمان معینی، عبداله معینی، اسمعیل شریف زاده و ملا آواره و دیگران که بعد از شکنجه ها و حشمانه بدون رعایت هیچگونه تشریفات قانونی شهید شدند همیشه زند و خواهد ماند.

وضع زند آنها

يك رفیق حزبی در باره ی سلولی که ماهها در آن زندانی بود چنین مینویسد:

* سلولی بود بحرض یکمتر و طول یکمتر و نیم، در آن بسته و چراغ بالای سر آن خاموش بود. تخت خواب من چهارت بود از يك سكوي گلین و زیر و رویم راد و پتوی کهنه ی چو کین میاندا ختم* در شبانه روز دو بار هر بار د و تکه نان، مقداری آب یا چند دانه نخود یعنیون غذا بمن میدادند و بجای روزی د و د دقیقه هوا خوری در هفته يك روز انهم پنج دقیقه از هوای آزاد استفاد میکردم* در سلول خود نه قلم داشتم و نه کاغذ و نه کتاب و کسانی که میآمدند و جوایای حال من میشدند، مسئولین زندان در پاسخ انظار این اطلاعی میکردند.

عده ای از رفقای زندانی سالها در چنین سلولهایی بسر بردند. د و ردیف سلولهای انفرادی "قزل قلعه" جا برای دراز کشیدن نداشتند و سقف آنها نیز بلند از ای پائین است که زندانی نمیتواند روی پا بایستد. قبلا این سلولها تخت خواب نداشتند و زندانیان بر روی توده ای از کاه میخوابیدند، ولی بعدا به زندانیان يك تشك پراز کاه و يك ملاقه و يك پتو دادند. رفیقی که به ملاقات جمعی از رفقای زندانی رفته است چنین مینویسد:

* در زندان موقت ملاقات طوری بود که آنها در پشت میله های آهنی بودند، بعد د و قدم فاصله داشت، بساز میله های آهنی بود و افراد یکه برای ملاقات آمدند بعد از پشت آن داد میدادند و جواب را هم به داد می شنیدند. رفیق زندانی میگفت مبتلا بانواع امراض شده ام، میروم بپهرداری، قرض میدهند، بچای اینکه حال بهتر شود درد هاشد بد ترمیشوند. وضع غذا اهم بد است. ظهرها آش و ششپا آبگوش و روزی د و نان و هر سه ۱۵ روز یکبار حرام*.

این رفیق اضافه میکند:

* در زندانهای دیگر هم وضع چنین است. ملاقات پشت میله هاست و مامورین هم مواظب گفتگوی آنها هستند. زندانیان اغلب بیمارند و وسیله ی معالجه ای هم در کار نیست. بیمارستانها و درمانگاههای داخل زندانها نیز نه تنها سودی بحال زندانی نمیرسانند، بلکه با آنها صدمه مینزنند. زندانیان از کتاب و روزنامه محروم اند و حق ندارند هر کس را که مایل باشند ملاقات کنند*.

رفقای که در قطعه ی پراز جان زندانی اند، علاوه بر این محرومیتها، از گرمای فوق العاده ای آنجا نیز رنج میبرند. وقتی که گرما به ۴۰ درجه میرسد گاه زندانیان بیپوش میشوند.

در برخی از زندانها بعد از مبارزات طولانی زندانیان مؤفق شدند "جیره ی خشک" بگیرند و خودشان غذا برای خود بپزند. مبلغ این جیره ۱۲ ریال است که با آن میتوان يك سیر پنیر و يك نان تافتون خرید، ولی زندانیان ترجیح میدهند که با این پول خودشان غذای خود را در گوشه ی اطاق روی چراغهای نفتی درست کنند و آبگوش آلوده ی و مشکوک و آبکی زندان را نخورند. در زندان رضائیه یا بقول مبلغان رژیم "ندانگاه" رضائیه ملاقات وجود ندارد و ملاقات کنند از دفتر زندان در حضور مامورین میتواند باز زندانی باتلفن گفتگو کند!

در زندانهای ایران اکثر زندانیان بیمارند. در اثر شکنجه ها، بدی غذا، تنگی جا و نبودن نور و هوای سالم و گاهی مبارزات در بنسبت بد ریج نابود میشوند. رؤسای زندان و سازمان امنیت از معالجه ی زندانیان، حتی زندانیانی که در خطر مرگ اند خود داری میکنند. برخی از

زندانیان سیاسی برای آنکه بتوانند معالجه شوند، دست به اعتصاب غذا زدند.
ما مویرین امنیت گاه و بیگاه، شب و روز، وارد سلولها میشویم و ایجاد مزاحمت میکنیم. آنها وسائل شخصی زندانیان از جمله لیوان، چراغ خوراک پزی، فنجان و لحاف را توقیف میکنند تا باین ترتیب بقول نصیری - این جنایتکار حرفه ای - "روزی هزار بار آنها را بکشند".

مبارزه ادامه دارد

در زندانهای "موقت"، "قصر"، "قرن قلعه"، "باشگاه"، "قلعه ی برازجان"، "قلعه ی فلك الافلاك"، "بندر عباس" و "رضائیه" و دیگر نقاط کشور مبارزان توده ای، مصدقی، روحانیون مترقی و دیگر مخالفین سیاسی رژیم دیکتارهم در بند اند. آنها با اعتصابها و اعتراضهای جمعی و فردی، نوشتن نامه بمقامات مختلف داخلی و خارجی و مقاومت در قبال زورگوییهای پلیس، زندانها را به دژ نبرد تبدیل کرده اند. برخی از رفقای حزبی می نویسند:

"چه قبل از محاکمه، چه بعد از آن از ما خواستند که اظهارند است کنیم، ولی تابع آوای آمرانه ی وجدان حزبی خویش بودیم و زندان و مرگ را بر سر خواری و نفرت عمومی برتر داشتیم".

در این مبارزه ی مرگ و زندگی زندانیان تشنه نیستند. حزب توده ی ایران و همه ی مردم شرافتمند ایران و جهان با آنها همستند. در مقالات مطبوعات ما، در گفتارها و پرتابه های "پیک ایران"، در جزوه ی "زندگان و زندانیان سیاسی" (که از طرف حزب ما بزرگان انگلیسی و فرانسه منتشر شد) و دیگر نشریات حزب ما، در گزارشهای مخصوص تبریک عید و کارتهای اعتراضی، از این فرزندان شجاع خلق دفاع شده و جنایات رژیم و رفتار ددمنشانه ی وی نسبت به آنها افشا شده است.

در روزنامه های معتبر جهان، در جلسات سازمانهای دموکراتیک جهان، در دستپوال جهانی جوانان و دانشجویان و همه و همه جاسا صدای ستین و روزهجویانیه آنها به اطلاع همگان رسیده است.

بمناسبت روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت خسرو روزه قهرمان ملی ایران که روز زندانیان سیاسی ایرانست، یکبار دیگر در کشور و خارج از کشور، با اعتصابها، کنفرانسها، چاپ مقالات و بخش گفتارهای مخصوص از رادیو "پیک ایران"، تهیه کارت پستالها و جمع آوری یکروز درآمد از زندگی و مبارزه ی مبارزان در بند دفاع شد. و این مبارزه برای کمک برفقای پیکارجو، برای ستایش مبارزه ی آنها، برای همدردی با آنها و برای کمک به خانواده ی آنها و برای آزادی آنها ادامه خواهد داشت. ما مطمئن داریم که درهای زندان بدست خلق پیروزمند گشوده خواهد شد. درود آتشین ما بزندانیان سیاسی ایران!

به همسر افسران شهید

که بربلب لوزشی بودت ، به دل افسانه شویی
نظر کردی در آن چشمان که بود سر سبز کتومی

به چشم شوی خود خواندی مگر راز نهانش را
فشردی باتشنگ دستهای پهلو انش را

چراغت را نهان کردند در زندان تار یکی
خبر میداد گویی از بلا و زنج نزدیک

درینا | تاخت آوردند دیوانی نحو ست پی
همانا آسمان تیره و غمناک ماه دی

تنش سوراخ و خونین بود چون دیدی گریاژش
که حیرت زاد و خاموشی فراقی روح آزارش

بسرب نفته خستندش پس از زجر روانگساهی
نه در چشمان ترا اشکی ، نه در سینه ترا آهسی

بمرد آن شمع اندر آرزوی پاک خورشیدی
که پیشاپیش مرگ او را نگرزانید تردیدی

چو نوری سپهرنگ افکند صبح تیره ی بهمن
براه زندگی او را چنسان امید بد روشن

کلند آورد دشمن تا زداید نام پاک و ی ،
هنوزش کینه می آید به جسم چاک چاک وی

چو گوش را بیاد عشق خود آباد میگردی
بلی خونخوار خصم او زلفط ناجوانمردی

زهی آن زن که او جاوید باشویی وفا کرده !
که شوی قهرمانت در رهش جانراقد آئرد ه !

ترا او شوی در خورید ، تو او را با شد در خورزن !
برو مردانه در دنیال آن اندیشه ی روشن

ای شاعری که شمع جوانیت شد خموش
در زیر آسمان غمین سپیده دم
بیشک نبود جان تو غافل ز سیرکار
روزی که هشته ای به سبیل طلب قدم

قلبی که بود منبع الهام و شعر و راز
از جور خصم شد گل پولاد ما منش
چشمی که بود پر زنگاهی زمانه سنج
آویخت مرگ پرده ی تاری ز روزش

طوفان وزید و شاخه ی نوخیز تو شکست
وز باغ عمر برک وجود تو شد جدا
رفتی بدان دیار گران بازگشت نیست
وان خاندان و خانه تهی شد ز کد خدا

پروانه ای که شیفته ی شمع روشن است
پروا ندارد آنکه بسوزد وجود خویش
شاعر که هست عاشق انوار زندگی
تاگاه مرگ سرنگشد از سرود خویش

آنکس که شور بخت تراخواند ، برخطاست
زیران بود راه سعادت سعادت است
زیبایی و جوانی و رزم تو شمرتوست
وان شعر آخرین که سرودی " شهادت " است

ای شاعری

که شمع جوانیت شد خموش